

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بررسی و نکات مهم فارسی ششم

دبستان حضرت زهرا (س)

شهرستان خرمشهر

بررسی شعرستایش - ادبیات فارسی ششم

به نام آن که جان را فکرت آموخت چراغ دل به نور جان برافروخت

۱. معنی واژه ها : فکرت = فکر، اندیشه، تفکر برافروخت = روشن کرد جان = روح

۲. نکته دستوری : قافیه : آموخت و برافروخت تعداد جملات : ۳ جمله (خبری)

فعل ها : آموخت، برافروخت مفعول : فکرت، چراغ

ترکیب اضافی : چراغ دل ، نورجان

۳. آرایه ادبی : تشبیه : چراغ دل (دل به چراغ مانند شده) مراعات نظیر (تناسب) : چراغ و نور

۴. مفهوم بیت: به نام خدایی آغاز می کنم که به روح و جان انسان ، فکر کردن را آموخته است و با بخشیدن جان به انسان ، وجود انسان را هدایت کرده است .

زفضلش هردو عالم گشت روشن زفیضش خاک آدم ، گشت گلشن

۱. معنی واژه ها : فضل : احسان، بخشش عالم: جهان، دنیا فیض : بخشش، عطا، لطف

۲. نکات دستوری: قافیه : روشن گلشن

تعداد جملات : ۲ جمله (خبری) فعل : گشت ، گشت نهاد : هردو عالم - خاک آدم

۳. آرایه ادبی : کنایه : خاک آدم گلشن شدن کنایه از شاداب شدن و روح گرفتن

۴. مفهوم بیت: از بخشش خداوند هردو جهان نورانی شد و از لطف خداوند جسم انسان تبدیل به گلستان با طراوت شد .

جهان جمله ، فروغ نور حق ، دان حق اندروی زپیدایی است پنهان

۱. معنی واژه ها: فروغ = روشنایی ، نور، پرتو حق = خداوند جمله = سراسر ، همه ، تمام

۲. نکته دستوری: قافیه : دان و پنهان فعل ها : دان ، است

تعداد جملات : ۲ جمله (مصرع امری - مصرع خبری)

نهاد: جمله اول : تو(حذف شده) - جمله دوم: حق مفعول: جهان

قید: جمله (به معنی سراسر) ترکیب اضافی : فروغ نور - نورحق

۳. آرایه ادبی : تضاد : پیدایی و پنهان مراعات نظیر (تناسب) : فروغ و نور

۴. مفهوم بیت : تمام پدیده های جهان نشان دهنده ی عظمت خداوند است، خداوند از شدت آشکاری در این پدیده ها پنهان به نظر می رسد.

خرد را نیست تاب نور آن روی برو از بهر او چشم دگر جوی

۱. معنی واژه ها : خرد = عقل تاب = طاقت ، توانایی ، تحمل از بهر = برای

۲. نکته دستوری : قافیه : روی و جوی فعل ها : نیست - برو - جوی

تعداد جملات : ۳ جمله جمله اول: خبری جمله دوم : امری جمله سوم : امری

- نهاد : جمله اول : خرد جمله دوم و سوم : نهاد حذف شده (تو)
 مفعول : تاب نور آن روی - چشم دگر ترکیب اضافی : تاب نور - نور روی
 ۳. آرایه ادبی : کنایه : تاب نور آن روی کنایه از ناتوانی و عاجز بودن
 کنایه : چشم دگر جستن کنایه از ظاهر را رها کردن و به دنبال حقیقت رفتن
 تناسب (مراعات نظیر) : روی و چشم تشخیص : خرد را تاب نیست (یعنی طاقت و تحمل ندارد)
 ۴. مفهوم بیت : عقل انسان توانایی درک نور خداوند را ندارد، برای دیدن خداوند باید او را با چشم دل جستجو کرد .

دراو هرچه بگفتند از کم و بیش نشانی داده اند از دیده ی خویش

۱. معنی واژه : دیده = چشم ، نگاه
 ۲. نکته دستوری : قافیه : بیش و خویش فعل ها : بگفتند - داده اند
 نهاد : در هر دو جمله «آن ها» که حذف شده است . مفعول : جمله اول : هرچه جمله دوم : نشانی
 ترکیب اضافی : دیده ی خویش
 ۳. آرایه ادبی : تضاد : کم و بیش
 ۴. مفهوم بیت : هر کسی به اندازه ی درک و توانایی خودش ، خداوند را توصیف کرده است ؛ حال آن که حقیقت خداوند را هیچ کس نتوانسته است ، وصف کند .

به نزد آن که جانش در تجلی است همه عالم ، کتاب حق تعالی است

۱. معنی واژه ها : نزد = پیش تجلی = آشکار شدن ، پیدا شدن تعالی = بلند مرتبه ، برتر
 ۲. نکته دستوری : قافیه : تجلی و تعالی ردیف : است و است فعل ها : در هر دو جمله فعل (است)
 تعداد جمله : ۲ جمله خبری نهاد : جانش - همه عالم ترکیب اضافی : کتاب حق تعالی - جانش
 توجه : جانش یعنی جان او . ش (او) مضاف الیه است .
 ۳. آرایه ادبی : تشبیه : همه عالم به کتاب تشبیه شده است .
 کنایه : جان در تجلی بودن کنایه از همراه شدن با خداوند است .
 ۴. مفهوم بیت : در نظر کسی که جان و روحش محل تابش نور خداوند است ، تمام دنیا مانند کتابی است که هر صفحه از آن راهی برای شناخت خداوند است .

این همه خلق را که شما بینید بدین چندین بسیاری این همه را خالق است که آفریدگار ایشان است و نعمت بر ایشان از وی است .

مفهوم جمله : آدمهای بسیاری را که شما می بینید ، آفریننده ای دارند که آنها را آفریده است و به همه ی آنها ، روزی بخشیده اس .

آفریدگار را ببايد پرستیدن و بر نعمت او سپاس داری باید کردن .

مفهوم جمله : شایسته است که خداوند را ستایش کنیم و نسبت به نعمت و روزی او شکر گزار باشیم.

اندیشه کردن اندر کار خالق و مخلوق ، روشنایی افزایش اندر دل ، و غفلت از این و نا اندیشیدن ، تاریکی افزایش اندر دل ، و نادانی گمراهی است .

مفهوم جمله : فکر کردن در کار خدا و آفریده هایش ، سبب آگاهی و بینش انسان ها می شود و بی توجهی نسبت به کار خداوند و فکر نکردن به آن سبب گمراهی و نادانی وجود انسان ها می شود.

نکته دستوری : این عبارت از سه جمله تشکیل شده است. (زیر جمله ها خط کشیده شده است)

توجه : اندیشه کردن و نا اندیشیدن ، فعل نیستند (پس جمله به حساب نمی آیند) و مصدر هستند .

مصدر چیست؟ واژه ای است که تنها مفهوم اصلی فعل را می رساند، در حالی که فعل علاوه بر مفهوم رسانی، بر زمان، شخص و شمار آن نیز دلالت می کند. در مصدر زمان و شخص و شمار، معلوم نیست و به همین دلیل مصدر یکی از اقسام اسم به شمار می آید.

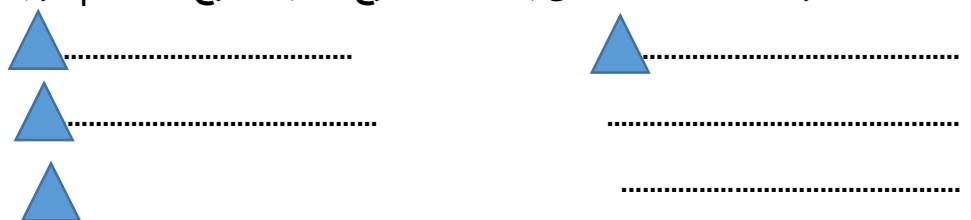
قالب شعر : امسال با انواع قالب های شعر آشنا می شوید . شعر درس اول در قالب غزل است .

قالب غزل : این نوع شعر بیشتر به بیان احساس ، عاطفه ، فراق و جدایی ، عشق و عرفان می پردازد .
توجه :

قافیه غزل در مصراع اول و تمام مصراع های دوم قرار دارد .

معمولا تعداد بیت های غزل بین ۵ تا ۱۵ بیت است .

چگونگی قرار گرفتن قافیه های غزل در نمودار مشاهده کنید. (جاهای خالی به جای بیت ها هستند) مثلث ها به جای قافیه قرار داده شده است می بینید که مصرع اول با مصرع های دوم هر بیت هم قافیه است .



قالب شعر: غزل

بادبهاری وزید از طرف مرغزار بازبه گردون رسید، ناله ی هر مرغ زار

۱. معنی لغت : مرغزار = چمنزار گردون = آسمان زار = ناتوان
۲. نکته دستوری : تعداد جملات : ۲ جمله فعل ها : وزید - رسید (هر دو خبری) قافیه : مرغزار، مرغ زار
- ترکیب وصفی: باد بهاری - مرغ زار نهاد(جمله اول) : باد بهاری نهاد(جمله دوم) : ناله ی هر مرغ زار
۳. آرایه ادبی : مراعات نظیر(تناسب): مرغزار و مرغ کنایه : به گردون رسید کنایه از بلندشدن صدا به آسمان
۴. معنی بیت : باد بهاری از جانب چمنزار وزید و دوباره آواز غمگین پرندگان که منتظر بهار بودند به آسمان بلند شد.

خیز و غنیمت شمار، جنبش بادربیع ناله ی موزون مرغ، بوی خوش لاله زار

۱. معنی لغت : خیز = بلندشو غنیمت شمردن = فایده و سود بردن از چیزی جنبش = حرکت و تکان
- ربیع = بهار موزون = سنجیده ، دارای وزن لاله زار = جایی که لاله فراوان می روید .
۲. نکته دستوری : تعداد جمله : ۲ جمله فعل ها : خیز - شمار (هر دو فعل امری)
- ترکیب وصفی : ناله ی موزون - بوی خوش
- مفعول: جنبش باد ربیع (گروه مفعولی) - ناله ی موزون مرغ (گروه مفعولی) - بوی خوش لاله زار (گروه مفعولی)
- واژه غیر ساده : لاله + زار (زار پسوند مکان است)
۳. معنی بیت : برخیز و از وزیدن باد بهاری ، آوازخوش پرندگان و عطرخوش باغ و بوستان بهترین استفاده را بکن .

هر گل و برگ که هست یاد خدا می کند بلبل و قمری چه خواند ؟ یاد خداوندگار

۱. معنی لغت : قمری = پرنده ای کوچک تر از کبوتر
۲. نکات دستوری : تعداد جمله : ۴ جمله (بعد از یاد خداوندگار فعل خواند حذف شده)
۳. آرایه ادبی : مراعات نظیر(تناسب): گل و برگ - بلبل و قمری تلمیح : به آیه ۱ سوره ی جمعه
- تشخیص : هر دو مصراع تشخیص دارد
۴. معنی بیت: گل ها و پرندگان (همه موجودات) در حال ستایش خداوند هستند و با خدا راز و نیاز می کنند.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری ست ، معرفت کردگار

۱. معنی لغت : هوشیار = باهوش، عاقل معرفت = شناخت، دانش کردگار = آفریننده، خالق
۲. نکته دستوری : تعداد جمله : ۱ جمله نهاد: برگ درختان سبز ترکیب وصفی: درختان سبز
- ترکیب اضافی: برگ درختان - نظر هوشیار - ورقش (ورق او) - معرفت کردگار
۳. آرایه ادبی : تشبیه : برگ درختان مانند دفتری است مراعات نظیر: برگ، درختان، سبز - ورق و دفتر
۴. معنی بیت : در نظر انسان های هوشیار و عاقل حتی برگ درختان نیز می تواند نشانه ای برای شناخت خداوند باشد.

نکات دستوری

ترکیب وصفی: اسم + صفت مثل: گل زیبا - پسر خوب - مدرسه ی تمیز

نکته ۱: صفت معمولاً بعد از اسم می آید و به وسیله کسره یا «ی» به اسم وصل می شود.

توجه: گاهی ممکن صفت قبل از اسم واقع شود و در این حال به آخر کلمه اول کسره اضافه نمی شود. نیک مرد -

بلندکوه نکته ۲: همه رنگ ها صفت هستند. دریای آبی

نکته ۳: اگر یک عدد همراه با اسم بیاید، صفت به حساب می آید. هفت کلاغ - پنج دانش آموز

نکته ۴: در زبان فارسی صفت جمع بسته نمی شود. مثل: مطلب خواندنی - مطالب خواندنی

ترکیب اضافی: اسم + اسم یا اسم + ضمیر

اسم + اسم مثل: گل شقایق اسم + ضمیر مثل: کتاب من

نکته: در برخی ترکیب های اضافی، مضاف و مضاف الیه می توانند جابه جا شوند.

مثال: مزدکار = کارمزد سرای هنر = هنر سرا انبار آب = آب انبار

روش تشخیص ترکیب وصفی (موصوف و صفت) و ترکیب اضافی (مضاف و مضاف الیه)

۱. به آخر کلمه ی دوم «تر» اضافه می کنیم، اگر معنی بدهد: ترکیب وصفی - اگر معنی ندهد: ترکیب اضافی

شیر تازه: شیر تازه تر (معنی دارد) شیر گاو: شیر گاو تر (معنی نمی دهد)

۲. به اسم اول «ی» اضافه می کنیم اگر معنی داد، ترکیب وصفی و اگر معنی نداد ترکیب اضافی

شیر تازه: شیری تازه شیر گاو (معنی نمی دهد)

۳. در روش سوم، کسره ی بین دو کلمه را حذف کرده و سپس بعد از کلمه ی اول میرگول می گذاریم و در آخر عبارت،

فعل «است» قرار می دهیم.

اگر معنی بدهد: ترکیب وصفی مانند: شیر، تازه است

اگر معنی ندهد: ترکیب اضافی مانند: شیر، گاو است

نکته: اگر اسمی هم صفت و هم مضاف الیه بگیرد ابتدا صفت و سپس مضاف الیه می آید.

مثال: معلم مهربان من (به ترتیب کلمه: اسم، صفت، ضمیر)

مسابقه ی بزرگ سال (به ترتیب کلمه: اسم، صفت، مضاف الیه)

نکته: دو صفت و یا دو مضاف الیه می توانند به دنبال هم بیایند.

مثال: حیاط خانه ی احمد (به ترتیب کلمه: مضاف، مضاف الیه، مضاف الیه)

مثال: مرد بزرگ دانا (به ترتیب کلمه: موصوف، صفت، صفت)

نکات تکمیلی درس ۱

نهاد: قسمتی از جمله که درباره آن سخن می‌گوییم.

گزاره: قسمتی از جمله که درباره نهاد توضیح می‌دهد و فعل در قسمت گزاره قرار دارد.

راه پیدا کردن نهاد: برای پیدا کردن نهاد از جمله، سؤال « چه چیزی؟ » یا « چه کسی؟ » را می‌پرسیم. جوابی که شنیده می‌شود، نهاد است.

نکته: معمولا در جمله های امری نهاد حذف می‌شود.

نکته: نهاد متناسب با فعل جمله است. (مفرد - جمع)

نکته: گاهی نهاد از جمله حذف می‌شود، البته با توجه به فعل می‌توان نهاد را پیدا کرد.

(بیا) تو) سواریک اتوبوس دیگر بشویم (ما)

نکته: اگر نهاد کننده کار باشد نهاد فاعلی می‌باشد. اگر نهاد صفت یا حالتی را بیان کند نهاد فاعلی نیست.

نکته: برای ندا و منادا نمی‌توان نهاد و گزاره تعیین کرد.

شکل قرار گرفتن نهاد و گزاره در جمله: ۱

۱) نهاد + گزاره : بنی آدم (نهاد) اعضای یکدیگرند (گزاره)

۲) گزاره + نهاد : آرام جان من بود (گزاره) شعر روان سعدی (نهاد)

۳) گزاره + نهاد + گزاره : جدا شد (گزاره) یکی چشمه (نهاد) از کوهسار (گزاره)

انواع جمله از نظر پیام و مفهوم (محتوا): خبری - پرسشی - امری - عاطفی

جمله ی عاطفی: بیانگر احساس و عواطف مثل: آرزو، تعجب، امید، خشنودی، خشم، نفرین، دعا و ...

انواع جمله از نظر ساختمان :

جمله ی ساده: دارای یک فعل می‌باشد. **جمله ی مرکب:** بیش از یک فعل دارد.

مثل: اگر حالم خوب بود فردا به اردو می‌روم

انواع ترکیب: ۱) ترکیب وصفی (موصوف و صفت) : اسم + صفت

۲) ترکیب اضافی (مضاف و مضاف الیه) : اسم + اسم یا اسم + ضمیر

مفعول: مفعول بیشتر با نشانه « را » می‌آید.

با توجه به سوال « چه چیزی را؟ » یا « چه کسی را؟ » می‌توان مفعول را شناسایی کرد.

نکته: گاهی مفعول بدون نشانه « را » می‌آید. **مثل:** ادب از که آموختی؟

نکته: مفعول همیشه در قسمت گزاره است.

نکته: مفعول همیشه یک کلمه نیست گاهی گروهی از کلمات مفعول می‌باشند.

نکات مهم فارسی – بررسی شعر ای مادر عزیز

بیت اول : ای مادر عزیز که جانم فدای تو قربان مهربانی و لطف وصفای تو

مفهوم بیت : ای مادر عزیز که حاضرم جان خود را فدای تو کنم . من جانم را فدای مهربانی و بخشش و صمیمیت تو می کنم.

لغات : صفا : صمیمیت ، مهربانی فدا شدن : در راه کسی یا هدفی جان خود را دادن

نکات دستوری : تعداد جملات : سه جمله فعل های دوم و سوم حذف شده است . (فعل حذف شده : باد)

ترکیب اضافی : فدای تو – صفای تو **ترکیب وصفی :** مادر عزیز

بیت دوم : هرگز نشد محبت یاران و دوستان همپایه محبت و مهر و وفای تو

مفهوم بیت : مهر و محبت دوستان هیچگاه به اندازه ی مهر و وفای تو نمی شود .

لغت : همپایه : هم ردیف

نکات دستوری : تعداد جملات : یک جمله نهاد: محبت یاران و دوستان گزاره : بقیه ی جمله قید : هرگز

آرایه ادبی : مراعات نظیر (تناسب) : مهر و محبت و وفا

بیت سوم : مهرت برون نمی رود از سینه ام که هست این خانه ، خانه ی تو و این دل ، سرای تو

مفهوم بیت : مهر و محبتی که از تو در سینه ام وجود دارد هرگز از دلم بیرون نمی رود. زیرا دل من خانه ی توست و تو

در دل من جای داری .
لغت : برون : بیرون

نکات دستوری : تعداد جملات : سه جمله (فعل جمله سوم «هست» که حذف شده است)

حرف اضافه : از متمم : سینه قید : برون

آرایه ادبی : مراعات نظیر (تناسب) : سینه ودل

بیت چهارم : ای مادر عزیز که جان داده ای مرا سهل است اگر که جان دهم اکنون برای تو

مفهوم بیت : ای مادر عزیزم که مرا به دنیا آورده ای . اگر بخواهم اکنون جان خود را برای تو بدهم این کار برایم آسان

است .
لغت : سهل : آسان

تعداد جملات : چهار جمله **مفعول :** جان **حرف اضافه :** به

متمم : « م » در کلمه « مرا » متمم است . مرا یعنی به من

بیت پنجم : خشنودی تو مایه خشنودی من است زیرا بود رضای خدا ، در رضای تو

مفهوم بیت : شادی و خوشحالی تو باعث خوشحالی من می شود. چون خشنودی خداوند به رضایت تو بستگی دارد

لغات : خشنودی: خوشحالی رضا: راضی بودن، خشنود بودن مایه: سبب بود: وجود دارد

نکات دستوری : تعداد جملات : دو جمله نهاد جمله اول: خشنودی تو گزاره: مایه ی خشنودی من است

نهاد جمله دوم: رضای خدا گزاره: در رضای تو بود حرف ربط: زیرا

بیت ششم : گر بود اختیار جهانی به دست من می ریختم تمام جهان را به پای تو

مفهوم بیت : اگر اختیار دنیا در دست من بود همه ی دنیا را تقدیم تو می کردم.

نکات دستوری : تعداد جملات : دو جمله نهاد جمله اول: اختیار جهانی گزاره : به دست من بود

نهاد جمله دوم : تمام جهان گزاره : به پای تو می ریختم

حرف اضافه : به متمم : دست

آرایه ادبی : مراعات نظیر (تناسب) : دست و پا

نکات دستوری

حروف اضافه پر کاربرد: (از، به ، با ، در ، برای ، بدون ، مثل ، جز ، مانند، به سوی و...

نکته: اگر اسم یا ضمیر پس از حرف اضافه بیاید ، متمم است

انواع قید:

قید زمان: مثل دیروز قید مقدار: مثل بسیار قید حالت: مثل آهسته قید کیفیت : مثل خوب قید تاکید: مثل

حتما قید تکرار: مثل دوباره قید پرسش: مثل چگونه قید تردید: مثل شاید قید مکان : مثل این جا

قید تنوین دار: حتماً قید پیشوند دار : مثل به سختی ، با عجله ، با احتیاط و...

کلماتی که همیشه قید هستند : هنوز ، هرگز ، البته ، شاید ، ناگهان ، بالاخره ، سرانجام ، خیلی ، متأسفانه ، حالا ، همیشه و...

صفت مشترک با قید : خوب ، بد ، آهسته، تند، کند، زیبا و...

اسم مشترک با قید : پاییز، امروز، شب، صبح ، زمستان و...

بررسی شعر سخن – فارسی ششم

بیت اول: **با این که سخن به لطف آب است کم گفتن هر سخن صواب است**

مفهوم بیت: با این که حرف زدن و سخن گفتن مانند آب پاک است، اما کم حرف زدن بهتر است

معنی لغات: لطف: پاک، زلالی صواب: درست، بهتر، شایسته

نکات دستوری: تعداد جملات: دو جمله نهاد جمله اول: سخن گزاره: بقیه جمله

نهاد جمله دوم: کم گفتن هر سخن گزاره: بقیه جمله

قافیه: آب و زلال ردیف: است

آرایه ادبی: واج آرایه: حرف (س) تشبیه: سخن را به آب تشبیه کرده واژه آرایه: تکرار کلمه سخن

بیت دوم: **آب ارچه همه زلال خیزد از خوردن پر، ملال خیزد**

مفهوم بیت: اگرچه آب پاک و تمیز است، اما اگر در خوردن زیاده روی شود باعث رنج و درد می شود.

لغات: ارچه: اگرچه زلال: پاک، صاف ملال: رنج، سختی

نکات دستوری: تعداد جملات: دو جمله نهاد جمله اول: آب گزاره: بقیه جمله

نهاد جمله دوم: خوردن پر گزاره: بقیه جمله

قافیه: زلال و ملال ردیف: خیزد

آرایه ادبی: مراعات نظیر (تناسب): آب، زلال

بیت سوم: **کم گوی گزیده گوی، چون دُر تا زانندک تو، جهان شود پُر**

مفهوم بیت: کم حرف بزن و این سخن کم تو مانند مروارید با ارزش باشد، تا در دنیا پخش شود و همه از آن بهره مند شوند.

لغات: دُر: مروارید ز: مخفف از

نکات دستوری:

تعداد جملات: سه جمله

حرف اضافه: چون متمم: دُر

آرایه ادبی:

تشبیه: سخنان کم وارزشمند را به مروارید تشبیه کرده

واژه آرایه: تکرار کلمه گوی تضاد: اندک و پر واج آرایه: حرف «گ» تکرار شده

ضرب المثل: کل بیت

بیت چهارم : لاف از سخن چو در توان زد آن خشت بود که پرتوان زد

مفهوم بیت : به سخن ارزشمند می توانیم افتخار کنیم ، سخنان کم ارزش زیاد گفته می شود و زیاده گویی مثل خشت زدن بی ارزش است .

لغت : لاف زدن : دروغ ، خود ستایی ، ادعا کردن

نکات دستوری :

تعداد جملات : سه جمله

نهاد جمله اول : سخن گزاره بقیه جمله نهاد جمله دوم : سخن گزاره : آن خشت بود

نهاد جمله سوم : سخن گزاره : پرتوان زد

حرف اضافه : چو متمم : در

قافیه : در و پر ردیف : توان زد

آرایه ادبی :

تشبیه : سخن را به مروارید تشبیه کرده

تضاد : در و خشت

ضرب المثل : کل بیت

بیت پنجم : یک دسته گل دماغ پرور از خرمن صد گیاه بهتر

مفهوم بیت : یک دسته گل خوشبو که به روح و جان انسان طراوت و شادابی می بخشد . از توده ی انباشته شده ی صد گیاه بهتر است .

لغت : دماغ : مغز

نکات دستوری :

تعداد جملات : یک جمله (فعل است بعد از کلمه بهتر حذف شده)

نهاد : یک دسته گل دماغ پرور گزاره : بقیه جمله

ترکیب وصفی : دسته گل دماغ پرور

قافیه : دماغ پرور و بهتر

آرایه ادبی : مراعات نظیر (تناسب) : گل ، خرمن ، گیاه

حکایت علم و عمل - دبستان حضرت زهرا(س) خرمشهر

دوکس، رنج بیهوده بردند و سعی بی فایده کردند: یکی آن که اندوخت و نخورد و دیگر آن که آموخت و نکرد.
سعی : تلاش

نکته دستوری: تعداد جملات : ۸ تا (زیر جملات خط کشیده شده)

صفت : بی فایده (صفت غیر ساده) - بیهوده ترکیب وصفی: رنج بیهوده - سعی بی

فایده تمام فعل ها زمان گذشته را نشان می دهند.

بیت ۱ : علم ، چندان که بیشتر خوانی چون عمل در تو نیست ، نادانی

معنی واژه ها : چندان که : هر قدر که چون : وقتی که

نکات دستوری: تعداد جملات : ۳ جمله کلمات قافیه : خوانی و نادانی

حرف ربط : چون (به معنای وقتی که است پس حرف ربط است)

مفهوم شعر: هر قدر علم و دانش یاد بگیری ، وقتی که به آن ، عمل نکنی ، نادان هستی .

بیت ۲ : نه مُحَقِّقُ بُودَ نه دانشمند بود چارپایی ، بر او کتابی چند می گذارند

معنی واژه ها : محقق : پژوهشگر، تحقیق کننده چارپا : چهارپا مثل (اسب - الاغ - قاطر) بُودَ : است

نکات دستوری :

تعداد جملات : ۴ جمله کلمات هم قافیه : دانشمند و چند بُودَ(است) : فعل اسنادی

مسند : محقق - دانشمند - چاپار مسندالیه(نهاد) : عالم

آرایه ی ادبی :

مراعات نظیر (تناسب) : محقق و دانشمند و کتاب تشبیه : عالم بی عمل به چهار پا

تلمیح : اشاره به آیه ۵ سوره جمعه

مفهوم بیت : عالم بی عمل نه محقق است و نه دانشمند بلکه مانند حیوانی است که چند کتاب بر او بار کرده اند.

بیت ۳ : آن تهی مغز را چه علم و خیر می داند که براو هیزم است یا دفتر؟

معنی واژه ها : تهی مغز : نادان و بی عقل هیزم : چوب دفتر : در این بیت به معنای کتاب است

نکات دستوری : تعداد جملات : ۳ جمله

ترکیب وصفی: تهی مغز (مغز تهی) توجه : صفت قبل اسم واقع شده در این حال به آخر کلمه اول کسره اضافه نمی

شود. کلمات هم قافیه : خیر و دفتر

فعل اسنادی : است مسند: هیزم - کتاب مسندالیه(نهاد) : او مفهوم بیت : آن حیوان نادان نمی داند که

آن چیزی را که حمل می کند، کتاب است یا هیزم .

نکات مهم دستوری :

مسند : حالتی که فعل اسنادی به نهاد نسبت می دهد.

مسندالیه : به نهاد فعل اسنادی ، مسند الیه گفته می شود.

فعل های اسنادی : است (هست) - بود - شد - گشت (شد) - گردید (شود) - باشد

بعضی فعل های اسنادی به صورت مخفف هستند .

شهدا خورشیدند(هستند) زان زشاخ بی معنی ای (هستی) ، بی بارو بر

راه شناخت مسند:

به اول فعل های اسنادی چگونه یا چطور اضافه می کنیم .

مثال : پاینده باد ایران . چگونه باد ایران ؟ پاینده(مسند) باد : یعنی باشد . باشد فعل اسنادی

درطول تاریخ ، فرزندان بی شماربا من بزرگ شده اند.

بزرگ :مسند شده اند : فعل اسنادی مسندالیه :فرزندان بی شمار

من خیلی باهوش هستم . باهوش : مسند هستم : فعل اسنادی مسندالیه : من

بوعلی از خواب بیدار شد . بیدار : مسند شد : فعل اسنادی مسندالیه : بوعلی

مرتضی گفت : شهید چون شقایق سرخ است . سرخ : مسند است : فعل اسنادی مسندالیه : شهید

ریحانه از گروه اخلاق بلند شدو از معلم و بقیه ی گروه ها اجازه خواست .

توجه :

شد به معنای رفت غیر اسنادی

هست ، است ، بود به معنای وجود داشتن غیر اسنادی

گردید و گشت به معنای چرخیدن غیر اسنادی

مثال : پیرزن در این موقع به خانه برگشت.

برگشت به معنای باز آمد پس فعل غیر اسنادی

گشته ام در جهان و آخر کار دلبری برگزیده ام که مپرس

گشته ام : به معنای جستجو کردن فعل غیراسنادی است

فعل های غیر اسنادی : فعل هایی که مفهوم انجام کار از آن ها فهمیده می شود.

مثال : فجر تا سینه ی آفاق شکافت . شکافت : فعل غیر اسنادی

رخش، رستم را از وجود اژدها آگاه می کند . فعل غیر اسنادی

زبهر نیایش سروتن بشُست . فعل غیر اسنادی

امروز بهترین دوستم جان مرا نجات داد. فعل غیر اسنادی

نکته های مهم درس پنجم فارسی - هفت خان رستم

مبالغه: در توصیف کسی یا چیزی زیاده روی می کنند به طوری که از حد معمول بگذرد و برای شنونده شگفت انگیز باشد. مانند: شود کوه آهن چو دریای آب اگر بشنود نام افراسیاب

کنایه: سخنی است که دارای دو معنی دور و نزدیک باشد

مثل: قند در دل کسی آب کردن کنایه از کسی را خوشحال کردن

مثل: دست شستن از کاری کنایه از انجام ندادن آن کار

۱ خروشید و جوشید و بر کند خاک **۲ جوشید و عصبانی شد** **۳ بر کند: جدا کرد** **۴ زشمش زمین شد همه، چاک چاک** **قافیه: خاک و چاک**

خروشید: فریاد زد جوشید: عصبانی شد بر کند: جدا کرد سهمگین: ترسناک

۴ آرایه ی ادبی: مبالغه: زمین بر اثر ضربات سم رخس شکافته می شود. (درخشم رخس اغراق شده)

مفهوم: رخس شیبه کشید و جست و خیز کنان از شدت خشم با ضربه های سمش زمین را پاره پاره کرد

۱ بزد تیغ و بنداخت از بر، سرش **۲ تیغ: شمشیر** **۳ نیرنگ: فریب، حيله** **۴ چیرگی: پیروز شدن** **قافیه: سرش، برش**

بر: تن، بدن تیغ: شمشیر نیرنگ: فریب، حيله چیرگی: پیروز شدن

نکته دستوری: ۳ جمله دارد - تیغ و سر: مفعول خون: نهاد رود: متمم

آرایه ادبی: تشبیه: ریختن خون از بدن را به رود تشبیه کرده

مبالغه: ریختن خون مثل رود مراعات نظیر: بر(تن)، سر

مفهوم: با ضربه ی شمشیر سراورا از بدن جدا کرد و خون مانند رود از تن او جاری شد.

۱ بینداخت چون باد خم کمند **۲ سر جادو آورد ناگه به بند** **قافیه: کمند و بند**

کمند: ریسمان محکم به بند آوردن: کنایه از اسیر کردن. **تعداد جمله: ۲**

نکات دستوری: خم کمند: مفعول - سر جادو: مفعول - خم کمند و سر جادو: ترکیب اضافی - ناگه قید

آرایه ادبی: مبالغه: سرعت زیاد در انداختن ریسمان تشبیه: سرعت انداختن ریسمان را مثل باد

کنایه: به بند کردن کنایه از اسیر کردن

مفهوم: کمند را به سرعت به سمت جادوگر پرتاب نمود و او را اسیر کرد.

۱ میانش به خنجر به دو نیم کرد **۲ دل جادوان زوپر از بیم کرد** **قافیه: نیم و بیم** **ردیف: کرد**

میان: کمر خنجر: شمشیر کوچک زو: مخفف از او بیم: ترس **تعداد جمله: ۲**

آرایه ادبی: واج آرایی: در حرف « ن »

مفهوم: رستم با خنجر جادوگر را نصف کرد و با این کار باعث ایجاد ترس و وحشت در جادوگران شد.

۱ چورستم بدیدش برانگیخت اسب **۲ بدو ناخت مانند آذر گشسب** **قافیه: اسب و گشسب**

آذر گشسب: آتش تند و سریع، آتش جهنده چو: وقتی که، زمانی که **تعداد جمله: ۳**

نکته دستوری: چو حرف ربط

آرایه ادبی: تشبیه: مانند آذرگشسب کنایه: آذرگشسب کنایه از تندوسریع حرکت کردن

مبالغه: به حرکت در آوردن اسب مانند آتش تند وسریع

مفهوم: وقتی رستم اورادید، اسبش را به حرکت درآورد و با سرعت زیاد مانند آتش جهنده به سوی او حرکت کرد.

سروگوش بگرفت و یالش دلیر **سر از تن بگندش به کردار شیر** قافیه: دلیر و شیر

یال: موهای بلند پشت گردن اسب به کردار: مانند دلیر: شجاع

نکته دستوری: ۳ جمله دارد مفعول: سروگوش و یال نهاد: دلیر

آرایه ادبی: مراعات نظیر: سروگوش و یال تشبیه: مانند شیر سر از تنش جدا کرد

مفهوم: رستم شجاعانه سروگوش و یال ارژنگ دیوراگرفت و مانند شیر، سر از تنش جدا کرد.

زبهر نیایش سروتن بشست **یکی پاک جای پرستش بجست** قافیه: بشست و بجست

زبهر: برای نیایش: دعا، عبادت بجست: جست و جو کرد پرستش: عبادت **تعداد جمله: ۲**

نکته دستوری: ترکیب وصفی: پاک جای (جای پاک) زبهر: حرف اضافه نیایش: متمم

آرایه ادبی: مراعات نظیر: سروتن

مفهوم: برای عبادت خداوند سروتن خود را بشست و جای پاکی برای راز و نیاز جستجو کرد

از آن پس نهاداز بر خاک، سر چینی گفت: کای داور دادگر قافیه: سر و دادگر

کای: مخفف که ای داور: قاضی دادگر: برقرارکننده عدالت

نکات دستوری: ۳ جمله دارد مفعول: سر منا دا: داور دادگر ترکیب وصفی: داور دادگر

مفهوم: پس سر را بر خاک گذاشت و گفت ای پروردگار عادل!

زهر بد، تویی بندگان را پناه **تو دادی مرا، گردی و دستگاه** قافیه: پناه و دستگاه

گردی: پهلوانی، شجاعت دستگاه: قدرت و توانایی، عظمت **تعداد جمله: ۲ جمله**

نکته دستوری: رادرمصراع اول نشانه مفعولی نیست و در مصراع دوم «را» به معنی «به» است و حرف اضافه است (مرا=

من را **آرایه ادبی:** واج آرایایی در حرف «د»

نکته: با بیت های بالا موقوف المعانی است. (موقوف المعانی: بیت هایی که از نظر معنایی به هم وابسته هستند)

مفهوم: تو پناه همه ی بندگان در مقابل بدی ها هستی و تو به من پهلوانی و قدرت دادی.

جمله های مهم:

می گویند «از هفت خان رستم، گذشته است.»

کنایه از مراحل دشواری را پشت سر بگذارد و به موفقیت برسد.

دیوها را از پای درمی آورد. کنایه: دیوها را نابود می کند.

رخش به تنگ می آید. کنایه: رخسار خسته می شود

درس ششم - شعر ای وطن

ای سلامم، ای سرودم / ای نگهبان وجودم / ای غم تو، شادی ام تو / مایه ی آزادی ام تو... / ای وطن!

معنی لغت * نگهبان: محافظ مایه: منشأ نکته دستوری * حرف ندا: ای منادا: وطن
آرایه ادبی * تضاد: غم و شادی تشخیص: ای وطن تشبیه: تو(وطن) مانند نگهبان است

ای دلیل زنده بودن / ای سرودی صادقانه / ای دلیل زنده ماندن / جان پناهی جاودانه... / ای وطن!

معنی لغت * صادقانه: با صداقت، بی ریا جان پناه: پناهگاه جان جاودانه: جاویدان، همیشگی

نکته دستوری * ترکیب وصفی: سرودی صادقانه - جان پناهی جاودانه

توجه: دلیل و سرود منادا نیستند، بلکه واژه وطن منادای حذف شده است؛ یعنی ای(وطن) که دلیل زنده بودن(هستی) - یا ای(وطن) (مانند) سرودی صادقانه (هستی)

آرایه ادبی * تشبیه: وطن را به سرودی صادقانه تشبیه کرده

همچو رویش در بهاران / همچو جان در هر بدن / مثل بوی عطر گل ها / مثل سبزی چمن... / ای وطن!

معنی لغت * رویش: رویدن

نکته دستوری * «ان» در بهاران علامت جمع نیست بلکه پسوند زمان است. بهاران یعنی زمان بهار، وقت بهار

آرایه ادبی * تشبیه: وطن به رویش بهاران، جان در بدن، بوی عطر گل ها و سبزی چمن تشبیه شده است.

مثل راز شعر حافظ / مثل آواز قناری / همچو یاد خوشترین ها / همچو باران بهاری ... / ای وطن!

نکته ی دستوری * ترکیب اضافی: آواز قناری

آرایه ادبی * درهمه ی مصراع ها تشبیه وجود دارد. یعنی وطن به شعر حافظ، آواز قناری، یاد چیزهای خوش و باران بهاری تشبیه کرده است.

مثل غم در مرگ مادر / مثل کوه غصه هایی / مثل سربازان عاشق / قهرمان قصه هایی... / ای وطن!

نکته ی دستوری * ترکیب اضافی: کوه غصه - مرگ مادر ترکیب وصفی: سربازان عاشق

آرایه ادبی * تشبیه: در این بند وطن به غم، کوه غصه، سربازان عاشق تشبیه شده است.

همچو آواز بلندی / از بلندی های پاک / باغروری، باگذشتی / با وفایی همچو خاک ... / ای وطن!

معنی لغت * غرور: خودپسندی

نکات دستوری * ترکیب وصفی: بلندی های پاک - آواز بلند

آرایه ادبی * تشبیه: وطن را به آواز بلند و خاک تشبیه کرده است.

نکات مهم :

حروف ندا: به حروفی مانند: « ای، یا، ایها، ایا، ا (الف)، آی » که با آن کسی یا چیزی را صدا می زنیم.

منادا: کسی یا چیزی است که توسط حروف ندا مورد خطاب و صدا زدن قرار می گیرد.

نکته ۱: منادا جزو شبه جمله می باشد و در شمارش تعداد جمله، یک جمله محسوب می شود.

نکته ۲: نشانه ی ندا « الف » همیشه بعد از منادا می آید ولی سایر نشانه قبل از منادا می آید. سعدیا - یا رب

نکته ۳: از میان حروف ندا فقط « ای » می تواند به تنهایی یک جمله باشد و آن زمانی است که هنگام معنی کردن بتوانیم کلمات « کسی که » را بعد از آن اضافه کنیم.

مثال: ای نام تو روید به گلدان لبم: ای (کسی که) نام تو روید به گلدان لبم (است)

آرایه ادبی تشبیه :

تشبیه: مانند کردن کسی یا چیزی به کسی یا چیز دیگر

در تشبیه چهار رکن اصلی وجود دارد: ۱. مشبه ۲. مشبه به ۳. وجه تشبیه ۴. ادات تشبیه

مشبه: چیزی یا کسی که قصدمانند کردن آن را داریم.

مشبه به: چیزی یا کسی که، مشبه به آن تشبیه شده است.

وجه تشبیه: ویژگی مشترک میان مشبه و مشبه به است.

ادات تشبیه: واژه هایی که مشبه را به مشبه به مرتبط می کند مثل: همچو - همچون - مثل - مانند - چون و...

مثال: چهره اش چون ماه می درخشید.

چهره اش : مشبه چون : ادات تشبیه ماه : مشبه به می درخشید : وجه تشبیه

مثال: ایام گل چو عمر به رفتن ، شتاب کرد .

ایام گل : مشبه چو : ادات تشبیه عمر : مشبه به شتاب کردن : وجه تشبیه

مثال: فروریخت چون رود خون از برش

مشبه: خون چون : ادات تشبیه رود : مشبه به فروریختن : وجه تشبیه

نکته: به ادات تشبیه و وجه تشبیه، اجزای فرعی تشبیه می گویند؛ یعنی قابل حذف هستند.

مثال: شهدا خورشیدند. مشبه : شهدا مشبه به : خورشید

(ادات تشبیه مثل و وجه تشبیه : درخشندگی و نورانی بودن حذف شده)

توجه: گاهی ادات تشبیه و وجه تشبیه باهم حذف می شوند و طرف اول (مشبه) و طرف دوم (مشبه به) به وسیله ی کسره

به هم وصل می شوند. مثل : درخت علم همیشه بار معرفت می دهد .

دو تشبیه دارد : علم به درخت تشبیه شده - معرفت به بار تشبیه شده که به این دو ترکیب اضافه ی تشبیه می

گویند .

حکایت / انواع مردم

بدان که مردم از جنس اند: معنی کلمه* بدان : آگاه باش جنس : دسته ، گروه

معنی : آگاه باش انسان ها از سه دسته تشکیل شده اند:

۱ - بعضی چون غذا هستند که وجودشان برای ما لازم است .

معنی : بعضی مانند غذا هستند که برای ادامه ی زندگی به وجود آن ها نیاز داریم یعنی زندگی بدون آنها امکان پذیر نیست آرایه ادبی* تشبیه : وجود بعضی از آدم ها را به غذا تشبیه کرده است .

۲ - بعضی چون دارو هستند که فقط گاهی به آن ها نیاز داریم .

معنی: بعضی دیگر مانند دارو هستند که هر وقت دچار مشکل و گرفتاری می شویم ، به کمک ما می آیند و مشکلات ما را برطرف می سازند .

آرایه ادبی* تشبیه بعضی از آدم ها را به دارو تشبیه کرده است .

۳- و برخی مانند بیماری هستند که ما هرگز به آن ها نیاز نداریم ، ولیکن گاهی گرفتارشان می شویم که درچنین

هنگامی باید صبر و تحمل داشته باشیم تا به سلامت از دست آن ها ، رها شویم .

معنی :دسته ای دیگر از آدمها مثل بیماری هستند که ما هرگز به وجو آنها نیاز نداریم چون سراسر درد ورنج هستند، اما گاهی گرفتار آن ها می شویم که باید با صبر وحوصله ازکنارشان بگذریم و از دست آنها رها شویم .

آرایه ادبی* تشبیه : بعضی را مانند بیماری تشبیه کرده است .

تمرین مربوط به آرایه تشبیه :

بعضی چون غذا هستند که وجودشان برای ما لازم است .

مشبه : بعضی اادات تشبیه : چون مشبه به : غذا وجه تشبیه : لازم بودن

برخی مانند بیماری هستند که ما هرگز به آنها نیاز نداریم .

مشبه : برخی اادات تشبیه : مانند مشبه به : بیماری وجه تشبیه : نیاز نداشتن (به دلیل مضر بودن)

بعضی چون دارو هستند که فقط گاهی به آنها نیاز داریم .

مشبه : بعضی اادات تشبیه : چون مشبه به : دارو وجه تشبیه : نیاز داشتن (به دلیل مفید بودن)

نمونه های دیگر تشبیه از درس های دیگر کتاب :

*شهید مثل یک نمره ی بیست است .

(وجه تشبیه حذف شده است ولی منظورنمره بیست ممتاز بودن است)

مشبه : شهید اادات تشبیه : مثل مشبه به : نمره ی بیست

*شهید چون شقایق ، سرخ است .

مشبه : شهید اادات تشبیه : چون مشبه به : شقایق وجه تشبیه : سرخ

*شهید چون چراغی است که در خانه ی ما می سوزد.

مشبه: شهید ادات تشبیه: چون مشبه به: چراغی وجه تشبیه: می سوزد (سوختن و روشنایی
 بخشیدن) *شهید، داستانی است پراز حادثه و زیبایی
 مشبه: شهید ادات تشبیه: — مشبه به: داستانی وجه تشبیه: پراز حادثه و زیبایی
 *برگ درختان سبز در نظر هوشیار هرورقش دفتری ست، معرفت گردگار
 مشبه: برگ درختان سبز ادات تشبیه: — مشبه به: دفتر وجه تشبیه: —
 *ای زبان فارسی، ای در دریای دری
 مشبه به: زبان فارسی ادات تشبیه: — مشبه به: در وجه تشبیه: —

توجه:

۱. چون و چو در شعر و جمله، همیشه نشانه ی تشبیه نمی باشند، بلکه گاهی به معنای (زیرا، اگر، وقتی که، از آن جا که) به کار می روند.

مثال: چو رستم بدیدش برانگیخت اسب (چو به معنای وقتی)

چوایران نباشد تن من مباد: (چو به معنای اگر)

۲. اضافه تشبیهی: تشبیه می تواند به صورت مضاف و مضاف الیه (ترکیب اضافی) باشد. که معمولا مضاف الیه (مشبه) و مضاف (مشبه به) است.

مثال: چراغ دانش: مشبه (دانش) مشبه به (چراغ)

درخت علم: مشبه (علم) مشبه به (درخت)

حروف تشبیه (ادات تشبیه):

مثل - مانند - چون - هم چون - چو - هم چو - همانند - به کردار - بسان - گویی - نظیر و ...

همه از خاک پاک ایرانیم

* ما که اطفال این دبستانیم همه از خاک پاک ایرانیم

قافیه : دبستانیم - ایرانیم

معنی بیت : ما مثل کودکانی که در دبستان هستند در خاک ایران پرورش می یابیم .

معنی لغت * اطفال (جمع طفل) : کودکان

نکته دستوری * نهاد: مصرع اول : ما - مصرع دوم : همه ترکیب وصفی : خاک پاک

* همه با هم برادر وطنیم مهربان، همچو جسم با جانیم

نکته دستوری * ترکیب اضافی : برادر وطنیم

آرایه ادبی * تشبیه : مانند برادر - همچو(مانند) جسم

معنی بیت * همه ی ما مانند برادر وطن هستیم و با یک دیگر مهربان ماند جسم و جان هستیم .

* اشرف و انجب تمام ملل یادگارِ قدیمِ دورانیم

معنی لغت * اشرف : شریف تر، گرامی تر انجب:نجیب تر ،پاک تر ملل : قوم ها ، ملت ها

نکته دستوری * ترکیب وصفی : قدیم دوران (صفت و موصوف جا به جا شده)

معنی بیت * ما از شریف ترین و نجیب ترین ملت های دنیا هستیم و تمدن کهن و پرافتخاری داریم .

* وطن ما به جای مادر ماست مادرخویش را نگهبانیم

نکته دستوری * ترکیب اضافی : وطن ما - مادرخویش

آرایه ادبی * وطن به مادر تشبیه شده است .

معنی بیت * وطن مثل مادری که از آن حفاظت و نگهبانی می کنیم .

* شکر داریم کز طفولیت درس حبّ الوطن ، همی خوانیم

کز: مخفف که از

معنی لغت * طفولیت: کودکی حب الوطن : وطن دوستی

معنی بیت * خدا را سپاس می گوئیم که از کودکی درس عشق و محبت به وطن را یاد گرفته ایم .

* چون که حب وطن ز ایمان است ما یقیناً ز اهل ایمانیم

معنی لغت * حبّ : دوست داشتن یقیناً : قطعاً ، مسلماً

نکته ی دستوری * ترکیب : اهل ایمان قید : یقیناً

آرایه ادبی * تلمیح : به سخن پیامبر(حب الوطن من الایمان)

معنی بیت * به دلیل این که دوست داشتن وطن جزئی از ایمان است پس ما قطعاً مردمی با ایمان هستیم .

* گرسد دشمنی برای وطن جان و دل ، رایگان بیفشانیم

معنی لغت * رایگان:مفت،مجانی بیفشانیم : نثار کنیم ، فدا کنیم

نکته دستوری * مفعول : دل و جان

آرایه ادبی * کنایه : جان و دل رایگان افشاندن کنایه از جان را فدا کردن
معنی بیت * اگر دشمنی به وطن ما حمله کند، جان خود را با عشق و علاقه و بدون هیچ انتظاری فدا می کنیم .

* - جدول زیر را مطالعه کنید.

واژه	هم خانواده	هم معنی
اشرف	شریف	گرامی تر، شریف تر
انجب	نجیب	ارجمندتر، نجیب تر
حُب	حبیب - محبوب	دوست داشتن
طفولیت	طفل - اطفال	خردسالی، کودکی

* نهاد را در جمله های زیر مشخص کنید.

- ۱- همه با هم برادروطنیم . (نهاد: ما حذف شده)
۲- گر رسد دشمنی برای وطن (نهاد : دشمنی)
۳- جان و دل رایگان بیفشانیم (نهاد: ما حذف شده)
۴- زفضلش هر دو عالم گشت روشن (نهاد: هر دو عالم)

* در کدام ترکیب ، موصوف و صفت جابه جا شده اند؟

نخستین ماه های جنگ کوتاه ترین زمان شهرخاطره ها دلاورمردان √

* در کدام گزینه مفعول دیده نمی شود؟

جان و دل رایگان بیفشانیم درس حب الوطن همی خوانیم

دریا قلی! رکاب بزن ، یا علی بگو گر رسد دشمنی برای وطن √

* کدام گزینه جمع مکسر است؟

اشرف اطفال √ انجب رایگان

* نهاد کدام جمله در آن ذکر شده است؟

همه با هم برادروطنیم جان و دل رایگان بیفشانیم

گر رسد دشمنی برای وطن √ مهربان هم چو جسم با جانیم

* در مصراع کدام یک از گزینه های زیر کلمات مترادف (هم معنی) دیده می شود؟

مهربان همچو جسم با جانیم ما یقیناً ز اهل ایمانیم

یادگار قدیم دورانیم √ مادر خویش را نگهبانیم

* کدام یک از گزینه ها به « قدمت و تمدن ایرانیان » اشاره دارد؟

ما که اطفال این دبستانیم همه از خاک پاک ایرانیم

اشرف و انجب تمام ملل یادگار قدیم دورانیم √

شکر داریم کز طفولیت درس حب الوطن ، همی خوانیم

وطن ما به جای مادر ماست مادر خویش را نگهبانیم

درس هشتم - دریا قلی**قالب شعر : قطعه**

دریا قلی ! رکاب بزَن ، یا علی بگو چشم انتظار همت تو ، دین ومیهن است

۱. معنی لغت : همت : قصد و اراده

۲. نکات دستوری : ردیف : است کلمات قافیه : میهن ، تن ، روشن ، الکن

تعداد جملات : ۴ جمله فعل امر: بزَن - بگو

منادا: دریا قلی (حرف ندا حذف شده) ترکیب اضافی: همت تو چشم انتظار : واژه مرکب

۳. آرایه ادبی : شخصیت بخشی: دین و میهن چشم انتظار هستند

کنایه : چشم انتظار کنایه از منتظر بودن کنایه : یا علی گفتن کنایه از تصمیم قطعی گرفتن

۴. معنی بیت : دریا قلی ! رکاب بزَن و با گفتن یا علی به راه بیفت ، دین و وطن در انتظار همت و تلاش و اراده ی تو می

باشد. فردا اگر درنگ کنی ، کوچه های شهر میدان جنگ تن به تن و تانک با تن است

۱. معنی لغت : درنگ : صبر، توقف

۲. نکات دستوری : تعداد جمله : ۲ جمله نهاد : کوچه های شهر

گزاره : مصراع دوم قید : فردا

۳. آرایه ادبی واژه آرایه : تکرار کلمه ی تن واج آرایه : در حرف « ن »

۴. معنی بیت : اگر فرصت را از دست بدهی ، فردا کوچه های شهر محل نبرد تن به تن با دشمن می شود و تانک های دشمن به سوی مردم حمله ور می شوند .

ازراه گر بمانی و روشن شود هوا**تکلیف شهر خاطره های تو ، روشن است !**

۱. معنی لغت : تکلیف : موقعیت ، وضعیت

۲. نکته دستوری : تعداد جمله : ۳ جمله نهاد : در جمله اول (حذف شده) در جمله دوم : هوا

در جمله سوم : تکلیف شهر خاطره های تو ترکیب اضافی : تکلیف شهر - خاطره های تو

۳. آرایه ادبی : کنایه : تکلیف چیزی روشن شدن کنایه از تمام شدن کار است.

۴. معنی بیت : اگر در میان راه معطل کنی و هوا روشن شود، دشمنان ، شهری را که در آن خاطره داری نابود می کنند .

دریا قلی ! به وسعت دریاست نام تو**تاریخ در تلفظ نام تو الکن است**

۱. معنی لغت : وسعت : گشاده ، فراخی تلفظ: بیان کردن

الکن : کسی که لکنت زبان دارد و به درستی نمی تواند تلفظ کند.

۲. نکات دستوری : تعداد جمله : ۳ جمله منادا : دریا قلی

نهاد جمله دوم : نام تو گزاره : به وسعت دریا نهاد جمله سوم : تاریخ گزاره : در تلفظ نام تو الکن است

۳. آرایه ادبی : تشبیه : تشبیه نام دریا قلی به بزرگی دریا تشخیص : تاریخ الکن است

۴. مفهوم بیت : دریا قلی! نام تو مانند دریا وسیع است و تو آنقدر بزرگی که حتی تاریخ هم نمی تواند نام تو را درست تلفظ کند.

درس نهم - رنج هایی کشیده ام که می‌پرس قالب شعر: غزل

کلمات قافیه: چشیده ام، کشیده ام، برگزیده ام، کشیده ام، رسیده ام

ردیف: که می‌پرس

درد عشقی کشیده ام که می‌پرس زهر هجری چشیده ام که می‌پرس

۱. معنی لغت: زهر: سم هجر: دوری، جدایی

۲. نکته دستوری: تعداد جملات: ۴ جمله نهاد: جمله اول و سوم: من

توجه: می‌پرس فعل امری پس نهاد آن ضمیر «تو» است

مفعول: درد عشقی - زهر هجری می‌پرس: فعل نهی

۳. آرایه ادبی: تشبیه: زهر هجر (هجر مانند زهر است)

۴. مفهوم: رنج عشقی را تحمل کرده ام که از آن سوال نکن، زیرا نمی‌توانم جواب بدهم و زهر جدایی نوشیده ام که از تلخی نتوان پرسید

گشته ام در جهان و آخر کار دلبری برگزیده ام که می‌پرس

۱. نکته دستوری: تعداد جمله: ۳ جمله نهاد: در جمله اول و جمله دوم: من

ترکیب اضافی: آخر کار مفعول: دلبری

۲. مفهوم: زمان زیادی در دنیا جست و جو کرده ام و عاقبت، دلبری را انتخاب کرده ام که درباره ی او از من نپرس

بی تو در کلبه ی گدایی خویش رنج هایی کشیده ام که می‌پرس

۱. نکته دستوری: تعداد جمله: ۲ جمله نهاد: من مفعول: رنج هایی فعل نهی: می‌پرس

۲. آرایه ادبی: تشبیه: کلبه ی گدایی (گدایی به کلبه حقیر و پست تشبیه شده است)

۳. مفهوم: بدون تو در خانه ی گدایی و نداری خود رنج هایی تحمل کرده ام که نپرس

همچو حافظ، غریب در ره عشق به مقامی رسیده ام که می‌پرس

۱. معنی لغت: غریب: نا آشنا، بیگانه

۲. نکته دستوری: تعداد جمله: ۲ جمله نهاد: من ترکیب اضافی: ره عشق

۳. آرایه ادبی: تشبیه (رسیدن به مقام عرفانی مثل حافظ)

۴. مفهوم بیت: مانند حافظ، دوزخ وطن، غریبانه رهرو راه محبت شدم و به مقام و درجه ای از عرفان رسیده ام که پرسیدنی نیست.

اسم غیر ساده : اسمی است که بیش از یک جزء دارد

اسم غیر ساده ۳ نوع است :

۱- یک جزء معنی دار + یک یا چند جزء معنی ساز(مشتق)

۲- دویا چند جزء معنی دار(مرکب)

۳- دویا چند جزء معنی دار + یک یا چند جزء معنی ساز(مشتق مرکب)

اسم های غیر ساده درس :

بزرگ مرد (اسم + اسم) دانشمند (اسم + مند)

یادداشت برداری (اسم مرکب) سنگین(اسم + ین)

دیدار (بن فعل + ار) بیهوش (بی + اسم)

همکار(هم + اسم) کوشش (بن مضارع + ش)

▪ **جزء معنی ساز:** به تنهایی معنی ندارد ولی با اضافه شدن جزء معنی دار، کلمه ای با معنی جدید

می سازد. بی + کار فرود + گاه

▪ اگر جزء معنی ساز قبل از جزء معنی دار بیاید « **پیشوند** » نامیده می شود.

هم + کار بی + فایده فرا + خور

▪ اگر جزء معنی ساز بعد از جزء معنی دار بیاید « **پسونند** » نامیده می شود .

کار + گر کوه + ستان پسر + انه خواه + ش

نکات شعر باران

قالب شعر: دوبیتی

کلمات قافیه: یارشان، کارشان، بازارشان ، ردیف: بی

خوشا آنان که الله یارشان بی به حمد و قل هو الله کارشان بی

۱. معنی لغت: خوشا: خوش به حال بی: باشد
۲. نکته دستوری: خوشا: شبه جمله بیت: ۳ جمله دارد
۳. آرایه ادبی: مراعات نظیر: الله، حمد، قل هو الله تلمیح: کلمات حمد و قل هو الله اشاره به آیه های قرآن دارد
۴. مفهوم: خوش به حال کسانی که خداوند یاور آنهاست و همیشه در حال خواندن قرآن هستند

خوشا آنان که دایم در نمازند بهشت جاودان بازارشان بی

۱. نکته دستوری: ترکیب وصفی: بهشت جاودان تعداد جملات: ۳ جمله دارد
۲. مفهوم: خوش به حال کسانی که همیشه در حال نماز خواندن هستند و بهشت جای زندگی شان است

قالب شعر: دوبیتی

کلمات قافیه: رس، بی کس، کس

خداوندا به فریاد دلم رس کس بی کس تویی، من مانده بی کس

۱. معنی لغت: رس: یعنی برس
 ۲. نکته دستوری: تعداد جمله: ۴ جمله خداوند: منادا (ا) حرف ندا فعل امر: رس
 ۳. آرایه ادبی: کنایه: به فریاد رسیدن کنایه از کمک کردن واژه آرایه: تکرار واژه کس
 ۴. مفهوم: خدایا به من کمک کن زیرا یاور بی پناهان هستی؛ من تنها مانده ام، کمک کن
- ### همه گویند طاهر کس نداره خدا یار منه چه حاجت کس
۱. معنی لغت: حاجت: نیاز، احتیاج، ضرورت
 ۲. نکته دستوری: تعداد جمله: ۴ جمله
 ۳. مفهوم: همه می گویند طاهر بی کس است در صورتی که خداوند یار من است و من نیازی به کسی ندارم
 ۴. نکته ادبی: طاهر: تخلص (شاعر در بیت آخر اسمش را می آورد البته بیشتر در اشعار غزل تخلص به کار برده می شود)

قالب شعر: رباعی

کلمات قافیه: لبم، شبنم، طلبم

ای نام تو رویده به گلدان لبم در مرحمت تو غوطه ور، روز و شبنم

۱. معنی لغت: مرحمت: مهربانی کردن غوطه ور: شناور
۲. نکته دستوری: تعداد جملات: سه جمله دارد ترکیب اضافی: گلدان لب
۳. آرایه ادبی: تضاد: روز و شب تشبیه: گلدان لب (لب به گلدان تشبیه شده)
۴. مفهوم: ای خدایی که نام تو همیشه بر زبانم هست و شب و روز در دریای لطف و مهربانی تو شناور هستم

در خاک طلب ، بذر دعا کاشته امباران اجابت تو را می طلبم

۱. معنی لغت : اجابت : قبول و پذیرفتن
۲. نکته دستوری: تعداد جمله : ۲ جمله ترکیب اضافی : خاک طلب - بذر دعا - باران اجابت
۳. آرایه ادبی: مراعات نظیر : خاک ، بذر ، کاشتن ، باران
- تشبیه : بذر دعا (دعا را به بذر تشبیه کرده) - باران اجابت - خاک طلب
۴. مفهوم : من به درگاہت دعا میکنم و از تو می خواهم که نیازم را برطرف کنی و حاجت مرا برآورده کنی

قالب شعر : دوبیتی

اگر آن سبز قامت ، رو نمایددر باغ خدا را می گشاید

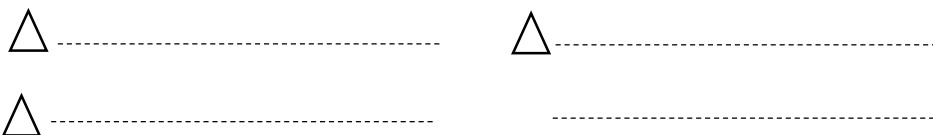
۱. سبز قامت : امام زمان باغ خدا : بهشت
۲. نکته دستوری : تعداد جمله : ۲ جمله نهاد : سبز قامت - او نهاد بیت دوم مفعول : در باغ خدا
- ترکیب وصفی : سبز قامت (ترکیب وصفی مقلوب) ترکیب اضافی: باغ خدا
۳. مفهوم : اگر امام زمان (عج) ظهور کند، در بهشت الهی را برای ما باز خواهد کرد

تنم را فرش کردم تا بتازددلم را نذر کردم تا بیاید

۱. معنی لغت: بتازد : به سرعت برود
۲. نکته دستوری : تعداد جمله : ۴ جمله نهاد : جمله اول و سوم «من» - نهاد جمله دوم و چهارم «او»
- مفعول : تنم - دلم
۳. آرایه ادبی: کنایه: تنم را فرش کردم (کنایه از آماده ی فدا شدن)
۴. مفهوم : جسمم را آماده کرده ام تا در راه او فدا شود و از ته دل نذر کرده ام که هر چه زودتر ظهور کند

دوبیتی: شعری است که دوبیت دارد و در مصراع اول و دوم و چهارم آن قافیه وجود دارد

رباعی: مانند دوبیتی است ؛ یعنی از نظر قافیه و تعداد بیت شبیه هم هستند؛ اما از نظر وزن و آهنگ باهم تفاوت دارند



شکل گرافیکی دوبیتی و رباعی

قالب شعر مثنوی

حکایت درخت علم

این درخت علم باشد ای علیم

شیخ خندید و بگفتش ای سلیم

۱. کلمات قافیه : سلیم و علیم
۲. لغات : سلیم : سالم علیم : عالم
- توجه : در این بیت به کنایه فرد را سلیم و علیم نامیده . در این درس سلیم و علیم به معنی نادان و بی خبر است .
۳. نکته دستوری :
- منادا : سلیم ، علیم حرف ندا : ای - هم خانواده : علم و علیم - تعداد جملات : ۵ جمله
۴. آرایه ادبی : تشبیه : در «درخت علم» ، علم به درخت تشبیه شده است .
۵. معنی بیت : شیخ خندید و به او گفت : ای انسان نادان این درختی که به دنبال آن هستی ، درخت علم است .

تو به صورت رفته ای ، ای بی خبر زان ز شاخ معنی ای ، بی باروبر

۱. کلمات قافیه : بی خبر و بی باروبر
۲. لغات : صورت : ظاهر معنی : باطن بی باروبر : بی بهره زان : به همین دلیل ای «در معنی ای» = هستی
۳. نکته دستوری :
- منادا : بی خبر حرف ندا : ای حرف ربط : زان تعداد جملات : ۳ جمله
۴. آرایه ادبی : تشبیه : شاخ معنی (معنی به شاخ تشبیه شده است) تضاد : صورت و معنی
۵. معنی بیت : ای انسان غافل تو به ظاهر توجه کردی به همین دلیل به حقیقت شناخت خدا نمی رسی و از آن بهره ای نمیبری .

گه درختش نام شد ، گاه آفتاب گاه بحرش نام شد ، گاهی سحاب

۱. کلمات قافیه : آفتاب و سحاب
۲. لغات : گه : مخفف گاه بحر : دریا سحاب : ابر
۳. آرایه ادبی : مراعات نظیر : درخت ، آفتاب ، بحر ، سحاب تشبیه : علم به درخت و آفتاب و بحرو سحاب تشبیه شده
۴. معنی بیت : علم را گاهی درخت ، گاهی آفتاب و گاهی دریا و گاهی ابر خوانده اند .

آن یکی کش صدهزار آثار خاست کمترین آثار او ، عمر بقاست

۱. کلمات قافیه : خاست و بقاست
۲. معنی لغت : عمر بقا : عمر جاودان
۳. آرایه ادبی : واژه آرایه : تکرار کلمه ی آثار
۴. معنی بیت : علم فواید زیادی داری که کمترین فایده ی آن داشتن زندگی جاودان است .

علی آن شیر خدا ، شاه عرب لغتی داشته با این دل شب

قافیه : عرب و شب لغات : الفت = دوستی

نکته دستوری : مضاف و مضاف الیه : شیر خدا - شاه عرب - دل شب نهاد : علی جمله : ۱ جمله
معنی بیت : حضرت علی (ع) که شیر خدا و سرور اعراب بود، با تاریکی شب انس و دوستی داشت (در شب رازونیازمی کرد)

شب ز اسرار علی آگاه است دل شب ، محرم سرالله است

قافیه : آگاه - سرالله ردیف : است لغات : اسرار جمع سر یعنی رازها

نکته دستوری : « ز » حرف اضافه است پس اسرار متمم جمله : ۲ جمله

نهاد : شب - دل شب ترکیب اضافی : دل شب - اسرار علی

معنی بیت : شب از مناجات های حضرت علی (ع) با خبر است. دل شب از راز امام علی (ع) با خداوند آگاه است .

شب شنفته است مناجات علی جوشش چشمه ی عشق ازلی

قافیه : علی - ازلی لغات : ازلی = بی آغاز

نکته دستوری : مضاف و مضاف الیه : مناجات علی - جوشش چشمه - چشمه عشق

موصوف و صفت : عشق ازلی نهاد : شب مفعول : مناجات علی جمله : ۲ جمله

آرایه ادبی : واج آرایه : در حرف «ش» تشخیص : شب شنفته است

معنی بیت : شب راز و نیازهای امام علی را شنیده و از عشق الهی که مانند چشمه ای در وجودش می جوشد آگاه است .

کلماتی چو در آویزه ی گوش مسجد کوفه هنوزش مدهوش

قافیه : گوش - مدهوش لغات : دُر = مروارید مدهوش : سرگشته ، حیران

آرایه های ادبی : تشبیه : (مشبه: کلمات مشبه به : دُر ادات تشبیه : چو وجه تشبیه : آویختن)

تشخیص : مدهوش شدن مسجد

نکته دستوری : نهاد: مسجد کوفه قید: هنوز مسند : مدهوش جمله : ۲ جمله

معنی بیت : مسجد کوفه هنوز مناجاتهای ارزشمند و گرانقدر حضرت علی (ع) را به خاطر دارد و از شنیدن آن متحیر و بی‌هوش است

فجر تاسینه ی آفاق شکافت چشم بیدار علی ، خفته نیافت

قافیه : شکافت - نیافت لغات : فجر = طلوع صبح آفاق = کناره های آسمان (جمع افق) خفته = خواب

آرایه ادبی : تشخیص : فجر خواب بودن علی (ع) را ندید. (دیدن)

تضاد: بیدار ≠ خفته تناسب (مراعات نظیر) : سینه و چشم

نکته دستوری : نهاد: فجر مفعول: سینه ی آفاق - چشم بیدار علی

ترکیب اضافی : چشم علی ترکیب وصفی : چشم بیدار جمله : ۲ جمله
معنی بیت : از هنگامی که سپیده ی صبح طلوع کرد، حضرت علی(ع) را بیدار و مشغول راز و نیاز دیده است .

ناشناسی که به تاریکی شب می برد شام یتیمان عرب

قافیه : شب - عرب

نکته دستوری : ترکیب اضافی : یتیمان عرب ترکیب وصفی : تاریکی شب جمله : ۱
معنی بیت : امام علی(ع) کسی بود که در تاریکی شب به طور ناشناس برای یتیمان عرب غذا می برد.

عشق بازی که هم آغوش خطر خفت در خوابگاه پیغمبر

قافیه : خطر - پیغمبر

نکته دستوری : متمم : خوابگاه جمله : ۱
آرایه ادبی : تشخیص : هم آغوش خطر (خطر آغوش دارد) مراعات نظیر : خفت و خوابگاه
تلمیح : شب هجرت پیامبر از مکه به مدینه که علی در بستر او خوابید که در تاریخ اسلام ليله المبیت می نامند.
معنی بیت : حضرت علی(ع) آن عاشقی است که خطر مرگ را پذیرفت و در جای پیامبر خوابید.

آن دم صبح قیامت تاثیر حلقه ی در شد از او دامن گیر

قافیه : تاثیر - دامن گیر لغات : صبح قیامت تاثیر = صبح ۱۹ رمضان قیامت تاثیر : شگفت انگیز، رویداد عجیب
نکته دستوری : یک جمله دارد نهاد : حلقه ی در مسند : دامن گیر گروه قیدی : مصرع اول
آرایه ادبی : تلمیح : اشاره به ۱۹ رمضان تشخیص : گرفتن دامن علی (ع) توسط حلقه ی در
معنی بیت : در آن سحرگاه عجیب و شگفت انگیز (سحرگاه ۱۹ رمضان) حلقه در دامنش را گرفت و مانع رفتن او شد.

دست در دامن مولا زد ، در که علی بگذر و از ما مگذر

قافیه : در - مگذر

نکته دستوری : ۴ جمله دارد متمم : دامن نهاد : در منادا : علی
آرایه ادبی : تشخیص : صحبت کردن در با امام علی(ع) واج آرای : حرف « د »
تضاد : بگذر ≠ مگذر کنایه : دست به دامن کسی شدن = یعنی از کسی چیزی خواستن - به کسی متوسل شدن
معنی بیت : در دست به دامن امام علی(ع) شد و از او خواست که ای علی(ع) از رفتن صرف نظر کن از من عبور نکن .

شبروان مست ولای تو علی جان عالم به فدای تو علی

قافیه : ولای - فدای ردیف : تو علی

لغات : شبروان = کسانی که در شب راز و نیاز می کنند. (عارفان و خداشناسان)

نکته دستوری : ۴ جمله دارد نهاد : شبروان - جان عالم گروه مسندی : مست ولای تو - به فدای تو منادا :
علی معنی بیت : ای علی شب زنده داران عاشق و شیفته ی ولایت تو هستند و جان عالمیان فدای تو باد

آرایه تشخیص :

هرگاه بعد از نشانه ی ندا «ای» غیر انسان قرار گیرد ، آرایه ی **تشخیص** به وجود می آید ؛ مانند: ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست؟

آرایه تشخیص : چون نسیم غیر انسان است

گاهی شاعر برای اثربخشی بیش تر و زیباتر ساختن وساده کردن مفاهیم شعر و نوشته خود از زبان موجودات و اشیا سخن می گوید و کارهای انسانی به آنها نسبت می دهد .

توجه : به آرایه ی شخصیت بخشی ، **آدم نمایی** یا **جان بخشی** یا **تشخیص** می گویند

آرایه مناظره :

در لغت؛ یعنی ، با یک دیگر بحث کردن همراه با دلیل برای ثابت کردن درستی نظر یا عقیده ی خود

در ادبیات گاهی در یک نوشته یا شعر، شخصیت های انسانی یا غیر انسانی به صورت پرسش و پاسخ و با بحث و مجادله به گفت و گو می پردازند، به این کار **مناظره** می گویند.

توجه : اسدی توسی اولین کسی بود که شیوه ی مناظره را به وجود آورد

آرایه ادبی:

تشخیص: غنچه با دل گرفته گفت

کنایه: دل گرفته کنایه از غم و ناراحتی - لب زخنده بستن کنایه از شادی

نکردن

غنچه با دل گرفته ، گفت:

«زندگی»

لب زخنده بستن است

نکته دستوری :

ترکیب وصفی: دل گرفته

حرف اضافه : ز (مخفف از)

متمم : خنده

گوشه ای درون خود نشستن است»

گل به خنده ، گفت :

آرایه ادبی :

زندگی شکفتن است

تشخیص: گل به خنده گفت

کنایه: زبان سبز کنایه از شادابی و شادابی

بازبان سبز، راز گفتن است

گفت و گوی غنچه و گل از درون باغچه

آرایه ادبی :

بازهم به گوش می رسد

تشخیص: گفت و گو کردن غنچه و گل

تو، چه فکر میکنی؟

مراعات نظیر: غنچه ، گل ، باغچه

راستی کدام یک درست گفته اند؟

من که فکر می کنم

آرایه ادبی :

گل به راز زندگی اشاره کرده است

تشخیص: گل به راز زندگی اشاره کرده - گل پیراهن پاره کرده

مراعات نظیر: غنچه ، گل ، باغچه

هرچه باشد او گل است

کنایه: پیرهن بیشتر پاره کرده کنایه از تجربه ی زیاد داشتن است

گل، یکی دو پیرهن

ضرب المثل: پیراهن بیشتر پاره کردن

بیشتر ز غنچه پاره کرده است

نکات درس ۱۵ - میوه هنر

کلمات قافیه : سپیدار - نجار - بار - بسیار - دگربار - ادبار - خار - سزاوار - بازار - گفتار - دشوار

کلمات مهم :

جور : ظلم و ستم	زار : ناتوان ، ضعیف ، نحیف	بیخ : ریشه ، بن ، ته
جرم : گناه	موسم : فصل، وقت، هنگام	حاصل : میوه ، ثمره
توده : تپه ، پشته	هیمه : هیزم	دهقان : کشاورز
آوخ : افسوس، آخ ، دریغ	فرجام : پایان ، آخر ، عاقبت کار	
خوار : پست ، حقیر	حکمت : علم ، خردمندی ، پند	
کردار : رفتار ، عمل	عمل : کار	مزد : پاداش
بگریست : گریه کرد	ناچیزی : بی ارزش بودن	

جمله ۱

جمله ۲

آن قصه شنیدید که درباغ، یکی روز از جور تبر زار بنالید سپیدار

نکته دستوری :

ترکیب اضافی : جور تبر	مفعول : قصه	تعداد جمله : ۲
نهاد : سپیدار	قید : زار	آرایه ادبی : تشخیص : بنالیدسپیدار

مفهوم بیت : آیا آن داستان را شنیده اید که روزی درباغ، درخت سپیدار به خاطر ظلم و ستم تبرناله و زاری می کرد.

کز من نه دگر بیخ و بنی ماند و نه شاخی از تیشه ی هیزم شکن و اره ی نجار

مفهوم بیت : از دست تبرهیزم شکن و اره ی نجار ، دیگر برای من ریشه و شاخه ای باقی نمانده است .

نکته دستوری :

تعداد جمله : ۱	مترادف : بیخ و بن	نهاد: بیخ و بن و شاخ
کز : مخفف که از	ترکیب اضافی : تیشه هیزم شکن، اره نجار	من : متمم

آرایه ادبی :

مراعات نظیر: تیشه واره ، شاخ ، هیزم شکن، نجار
بیخ و بن و شاخ

جمله ۱ گفتش تبر آهسته که جرم تو همین بس **جمله ۲** کاین موسم حاصل بود و نیست تورا بار **جمله ۳** کاین موسم حاصل بود و نیست تورا بار **جمله ۴**

مفهوم بیت: تبر به سپیدار آهسته گفت: که گناه تو این است که اکنون زمان میوه دادن است، اما تو میوه و حاصلی نداری

نکته دستوری: تعداد جمله: ۴

ترکیب اضافی: جرم تو - موسم حاصل **نهاد:** تبر **قید:** آهسته

متمم: «ش» در گفتش (به او گفت) **گفت:** ماضی ساده

مفعول برای فعل گفت: جرم تو همین بس

آرایه ادبی: تشخیص: گفتش تبر

جمله ۱ تاشام نیفتاد صدای تبر از گوش **جمله ۲** شد توده در آن باغ، سحر، هیمه ی بسیار

مفهوم بیت: تا شب صدای تبر، شنیده می شد و صبح هنگام، هیزم بسیاری در باغ جمع شده بود

نکته دستوری: تعداد جمله: ۲

ترکیب اضافی: صدای تبر **ترکیب وصفی:** هیمه ی بسیار **نهاد:** صدای تبر - هیمه ی بسیار

قید زمان: سحر **تا:** حرف اضافه (چون فاصله ی زمان را می رساند)

در: حرف اضافه **متمم:** شام - آن باغ

آرایه ادبی: مراعات نظیر: تبر، هیمه، باغ **تضاد:** شام و سحر

جمله ۱ دهقان چو تنور خود از این هیمه برافروخت **جمله ۲** بگریست سپیدار و چنین گفت دگر بار **جمله ۳**

مفهوم بیت: وقتی کشاورز، تنور خود را با این هیزم روشن کرد، سپیدار گریه کرد، و دوباره چنین گفت...

نکته دستوری: تعداد جمله: ۳

فعل پیشوندی: برافروخت **نهاد:** دهقان - سپیدار **مفعول:** تنور

قید تکرار: دگر بار **متمم:** هیمه

نکته ادبی: بیت ۵ و ۶ با هم موقوف المعانی هستند.

آرایه ادبی: تشخیص: بگریست سپیدار **مراعات نظیر:** تنور، هیمه و برافروخت

جمله ۱ **جمله ۲** **جمله ۳**
آوخ که شدم هیزم و آتشگر گیتی اندام مرا سوخت چنین ز آتش ادبار

مفهوم بیت: افسوس! که هیزم شدم و روزگار آتش افروز، تن مرا با آتش بدبختی سوزاند.

نکته دستوری: تعداد جمله: ۳ **شبه جمله:** آوخ
نهاد: آتشگر گیتی **ترکیب اضافی:** آتشگر گیتی **مفعول:** اندام من
متمم: آتش **مضاف الیه:** ادبار
آرایه ادبی: تشبیه: آتشگر گیتی (جهان مانند آتشگر است).
تشبیه: آتش ادبار (ادبار مانند آتش است).

جمله ۱ **جمله ۲** **جمله ۳**
خندید برو شعله، که از دست که نالی ناچیزی تو، کرد تو را بدین گونه تو را خوار

مفهوم بیت: شعله به سپیدار خندید که از دست چه کسی شکایت می کنی؟ بی ارزش بودن تو، تو را اینگونه، پست و حقیر کرد.

نکته دستوری: تعداد جمله: ۳ **مضارع اخباری:** نالی (می نالی)
ماضی ساده: خندید - کرد **نهاد:** شعله - ناچیزی تو **فعل لازم:** خندید
متمم: او «برو: بر او» **مفعول:** تو
آرایه ادبی: تشخیص: خندیدن شعله

جمله ۱ **جمله ۲** **جمله ۳**
آن شاخ که سر بر کشد و میوه نیارد فرجام به جز سوختنش نیست سزاوار

مفهوم بیت: آن شاخه ای که بزرگ شود و میوه نهد، سرانجام فقط سزاوار سوختن و نابودی است.
نکته دستوری: تعداد جمله: ۳ **مفعول:** میوه **قید:** فرجام

آرایه ادبی: کنایه: سر بر کشیدن: کنایه از رشد کردن و بزرگ شدن

جمله ۱ **جمله ۲** **جمله ۳**
جز دانش و حکمت نبود میوه ی انسان ای میوه فروش هنر، این دکه و بازار

مفهوم بیت: حاصل و ثمره ی انسان علم و دانش است، بنابراین ای کسانی که هنر و دانش اندوخته ای، اکنون زمان نشان دادن علم و هنر فرا رسیده است

نکته دستوری: تعداد جمله: ۳ **ترکیب اضافی:** میوه ی انسان **نهاد:** میوه ی انسان
حرف اضافه: جز **متمم:** دانش و حکمت **منادا:** میوه فروش هنر **حرف ندا:** ای
نکته ادبی: منظور از میوه ی انسان همان علم و دانش است که نتیجه ی آن موفقیت انسان است.

آرایه ادبی: مراعات نظیر: میوه، میوه فروش، دکه و بازار - دانش و حکمت و هنر

جمله ۱

از گفته ی نا کرده و بیهوده چه حاصل

جمله ۲

کردار نکو کن ، که نه سودی ست ز گفتار

جمله ۳

مفهوم بیت : سخن بدون عمل و بیهوده فایده ای ندارد . رفتار شایسته و خوب انجام بده که سخن بی عمل ، سودی ندارد.

نکته دستوری : تعداد جمله : ۳

ترکیب وصفی : گفته ی نا کرده و بیهوده - کردار نکو

اسم مشتق : کردار - گفتار

جمله ۱

آسان گذرد گر شب و روز و مه و سال

جمله ۲

روز عمل و مزد، بود کار تو دشوار

مفهوم بیت : اگر در دنیا زندگی تو به آسانی و بدون تلاش سپری شود، در روز پاداش گرفتن برای دیدن نتیجه ی عمل ، کارتو سخت می شود(به پاداش خوب نخواهی رسید)

نکته دستوری

ترکیب اضافی : روز عمل

نهاد : شب و روز و مه و سال - کارتو

آرایه ادبی :

تضاد : شب و روز - آسان و دشوار

معنی واژه های درس ۱۶ فارسی آداب مطالعه

شرح : توضیح دادن	احوال : جمع حال، وضع ها، سرگذشت ها
مستمع : شنونده	عجایب : جمع عجیب، شگفتی ها
ملول : غمگین، آزرده	گشاده : باز، مفتوح، جاری، وسیع
فاتحه : آغاز کار، اول چیزی، گشایش	محنت : رنج
تکبیر: الله اکبر گفتن، بزرگ شمردن	شدت : سختی، بدبختی، رنج
وقت وقت : گه گاه، گاهی وقت ها	بند : طناب، ریسمان
آراسته : منظم، مزین	تسلی : آرامش دادن، کم کردن غم و اندوه کسی
طعام : غذا	زوال : نابودی، رو به نیستی رفتن
دیگ : ظرف بزرگی که در آن غذا می پزند	ملک : پادشاهی، کشور
اعتدال : میانه روی	سلاطین : پادشاهان
محال : نشدنی، غیر ممکن	عبرت گرفتن : پند گرفتن
گزاف : دروغ، لاف	بی شمار: بی حساب، بسیار زیاد
سبک : پست، خفیف، در این درس خوار و ذلیل	تعالی: بلند مرتبه، برتر
آداب : جمع ادب، رسوم، عادات	رسولان : جمع رسول، پیامبران، فرستادگان
	ثابت : پایرجا، استوار
	حکایت : داستانی قصه، سرگذشت
	نظم : شعر، کلام موزون و با قافیه
	ادا کردن : اجرا کردن، بیان کردن
	بر: نزد، جانب، کنار
	فروماند : درمانده نشود، ناتوان نشود
	چست : چابک، تند و تیز، چابک
	خام : بی تجربه، ناپخته
	لایق : سزاوار، شایسته
	راغب : مایل، علاقه مند
	نثر: نوشته، نوشته ای که شعر نباشد

بدان که قصه خواندن و شنیدن ، فایده‌ی بسیاری دارد :

معنی : آگاه باش که داستان(قصه) خواندن و شنیدن فایده‌های بسیاری دارد.

اول آنکه از احوال گذشتگان خبردار شود .

معنی : فایده‌ی اول این است که از تاریخ و سرگذشت پیشینیان آگاه می‌شود .

دویم آنکه چون عجایب بشنود ، نظر او به قدرت الهی ، گشاده گردد.

معنی : فایده‌ی دوم این است که وقتی انسان درباره شگفتی‌های جهان می‌خواند شناخت او نسبت به قدرت خداوند بیشتر می‌شود.

سیم، چون محنت و شدت گذشتگان شنود ، داند که هیچ کس از بند محنت آزاد نبوده است ، او را تسلی باشد.

معنی : فایده‌ی سوم این است که وقتی داستان رنج و سختی‌هایی که گذشتگان کشیده اند را می‌فهمد به این نکته پی می‌برد که هیچ

کس بدون رنج و درد نبوده و این سختی‌ها فقط برای او نیست ، در نتیجه موجب کم شدن غم و اندوه او می‌شود.

چهارم ، چون زوال ملک و مال سلاطین گذشته شنود ، دل از مال دنیا و دنیا بردارد و داند که با کس ، وفا نکرده و نخواهد کرد.

معنی : فایده‌ی چهارم این است که وقتی اخبار نابودی و تباهی سرزمین و اموال پادشاهان گذشته را می‌شنود دیگر به مال دنیا دل

نمی‌بندد چون می‌داند که دنیا و مال دنیا به هیچ کس وفادار نمانده و نخواهد ماند.

پنجم، عبرت بسیار و تجربه‌ی بی‌شمار او را حاصل شود.

معنی : فایده‌ی پنجم این است که پند فراوانی می‌گیرد و تجربه زیادی به دست می‌آورد.

و خدای تعالی با حضرت رسول (ص) می‌گوید: «ای محمد، ما از قصه‌های رسولان و خبرهای پیغمبران بر تو می‌خوانیم؛ آنچه بدان، دل

را ثابت گردانیم و فایده‌های کلی تو را حاصل گردد» (قرآن کریم، سوره‌ی هود، آیه‌ی ۱۲۰).

معنی : خداوند بلند مرتبه به پیامبر(ص) می‌گوید «ای محمد ما داستان‌های پیامبران(قبل از تو) و اخبار پیغمبران را برای تو

می‌خوانیم(روایت می‌کنیم) و از آنها سودهای بی‌اندازه به تو می‌رسد.

پس معلوم شد که در قصه‌های گذشتگان ، فایده‌ای هست و خواننده و گوینده و شنونده را از آن فایده رسد . اگر پرسند که

قصه خوانی، چند نوع است، بگوی دو نوع: اول حکایت گوئی و دویم نظم خوانی.

معنی : پس مشخص شد که دانستن داستان‌های گذشتگان فایده‌هایی دارد که هم برای خواننده و هم گوینده و هم شنونده مفید

است. اگر از تو پرسیدند که قصه گوئی چند نوع است؟ بگو دو نوع: اول داستان‌هایی که به صورت حکایت است و دوم داستان‌هایی که

در قالب شعر است.

اگر پرسند که آداب حکایت گویان چند است ،

معنی : اگر از تو پرسیدند که قصه گویان چگونه حکایتی را بیان می‌کنند ،

بگوی : اول آنکه قصه‌ای که ادا خواهد کرد ، باید که بر استاد خوانده باشد و با خود تکرار کرده باشد تا فرو نماند. دویم آنکه چُست و

چالاک به سخن در آید و خام نباشد.

معنی : بگو اول این که فرد قصه‌ای را که می‌خواهد بازگو کند ، برای یک استاد بخواند و همچنین با خود تمرین کرده باشد تا در هنگام

قصه گوئی چیزی را از یاد نبرد. دوم این که در فن سخن گفتن چابک و زرنگ باشد و بی‌تجربه نباشد.

سیم باید که داند که جماعت ، لایق چه نوع سخن است ، بیشتر از آن گوید که مردم، راغب آن باشند.

معنی : سوم این که باید بداند چه سخنی برای شنوندگان مناسب است و بیشتر در مورد مطالبی حرف بزند که مردم می‌پسندند .

چهارم، نثر را وقت وقت به نظم آراسته گرداند که بزرگان گفته اند: نظم در قصه خوانی چون نمک است در دیگ؛ اگر کم باشد، طعام بی مزه بود و اگر بسیار گردد شور شود؛ پس اعتدال، نگاه باید داشت.

معنی: چهارم این که باید در زمان‌های مناسب در بین قصه‌ی ساده‌ی خود از شعر نیز استفاده کند زیرا بزرگان گفته اند شعر در میان قصه خواندن مانند نمک زدن به غذا است اگر کم بزنی غذا بی مزه می‌شود و اگر زیاد بزنی غذا شور می‌شود پس باید میانه روی کرد. پنجم، سخنان محال و گزاف نگوید که در چشم مردم، سبک شود.

معنی: پنجم این که سخنان غیر ممکن و بیهوده نگوید زیرا در چشم مردم، ارزش و شأن خود را از دست می‌دهد. اگر پرسند که آداب نظم خوانی چند است،

معنی: اگر پرسند که آداب شعر خوانی چگونه است، بگوی: اول آنکه به آهنگ خواند.

معنی: بگو اول این که آهنگ و وزن شعر را درست رعایت کند. دویم، سخن را در دل مردم بنشانند.

معنی: دوم این که شعر را طوری بخواند که در مردم تاثیرگذار باشد.

سیم، اگر بیتی مشکل پیش آید، شرح آن با حاضران بگوید.

معنی: سوم این که اگر در میان شعر بیتی بود که فهم آن برای دیگران مشکل بود آن بیت را توضیح بدهد. چهارم، چنان نکند که مستمع، ملول گردد.

معنی: چهارم این که به شکلی سخن نگوید که شنونده خسته شود.

پنجم، صاحب آن نظم را در اول یا در آخر، یاد کند و فاتحه و تکبیر گوید.

معنی: پنجم در اول یا آخر شعر از نام شاعر آن شعر یاد کند و برای او فاتحه ای بخواند.

کمال الدین حسین واعظ کاشفی، فتوت نامه‌ی سلطانی

دبستان حضرت زهرا(س) - خرمشهر

بررسی شعر : به گیتی ، به از راستی پیشه نیست

قالب شعر : مثنوی

جمله ۲

ز کژی بتر ، هیچ اندیشه نیست

جمله ۱

به گیتی ، به از راستی پیشه نیست

قافیه : پیشه - اندیشه

ردیف : نیست

گیتی : جهان

پیشه : کار

کژی : ناراستی

بتر : مخفف بدتر

نکته دستوری : تعداد جمله : ۲ جمله حرف اضافه ، به - از - ز

متمم : گیتی - راستی - کژی

نهاد : پیشه - هیچ اندیشه

آرایه ادبی : تضاد : راستی و کژی - به و بتر

معنی بیت : در جهان هیچ کاری بهتر از راستی وجود ندارد و هیچ فکر و اندیشه ای بدتر از ناراستی

وجود ندارد

جمله ۲

به بیچارگان بر ، بیاید گریست

جمله ۱

سخن گفتن کژ بیچارگی است

قافیه : است - گریست

نکته دستوری : تعداد جمله : ۲ جمله

حرف اضافه : ز - به - بر

متمم : بیچارگی - بیچارگان

نکته : در گذشته برای متمم دو حرف اضافه یکی در ابتدا و دیگری در آخر می آوردند

معنی بیت : دروغ گفتن و سخن ناراست گفتن ، نشانه ی درماندگی است . به حال انسان های

بیچاره باید گریه کرد .

جمله ۲

ستمکاره خوانیمش و بی فروغ

جمله ۱

هر آن کو که گردد به گرد دروغ

قافیه : دروغ - فروغ

فروغ : نور ، روشنایی

هر آن کو : هر آن کس که او

نکته دستوری : تعداد جمله : ۲ جمله

در مصراع دوم «ش» در خوانیمش مفعول است (ش : یعنی او را)

معنی بیت : هر کسی که به دنبال دروغ گویی باشد ، ستمکار و گناهکار است .

جمله ۱ همه راستی کن که از راستی **جمله ۲** نیاید به کار اندرون ، کاستی

قافیه : کاستی - راستی

نکته دستوری : تعداد جمله ۲، جمله حرف اضافه : اندرون (در) - به

متمم : کار (قاعده دو حرف اضافه برای یک متمم) نهاد : کاستی

آرایه ادبی : تضاد : راستی - کاستی واژه ارایی : راستی - راستی

معنی بیت : همیشه درست کار و راست گو باش ، زیرا از درست کاری هیچ نقص و کمبودی در کارها پیش نمی آید .

جمله ۳ ...

جمله ۲

جمله ۱

چنان دان که او دشمن جان توست

هر آن کس که با تو نگوید درست

قافیه : درست - توست

نکته دستوری : تعداد جمله ۳، جمله ترکیب اضافی : دشمن جان

نکته : درست صفت جانشین موصوف است و نقش مفعولی دارد و موصوف آن «سخن» می باشد که حذف شد

دان : فعل امر (بدان) نگوید : مضارع اخباری (نمی گوید)

معنی بیت : هر کسی که به تو راست نمی گوید ، بدان که او دشمن تو می باشد .

جمله ۲

جمله ۱

چه گوئیم خیره ، در کاستی؟

گشاده است بر ما ، در راستی

قافیه : راستی - کاستی خیره : بیهوده نکته دستوری : تعداد جمله ۲، جمله

نهاد : در راستی مفعول : در کاستی ترکیب اضافی : در راستی - در کاستی

آرایه ادبی : کنایه : در کاستی کوبیدن : کنایه از به دنبال دروغ و بدی رفتن

معنی بیت : وقتی راه راستی و درستی به روی ما باز است چرا بیهوده به دنبال ناراستی و دروغ برویم؟

همان نیز با مرد ناپاک رای

مکن دوستی با دروغ آزمای

قافیه : دروغ آزمای - ناپاک رای دروغ آزمای : دروغگو ناپاک رای : فکر ناسالم

نکته دستوری : تعداد جمله ۱، جمله ترکیب وصفی : مرد ناپاک رای مکن : فعل نهی

دبستان حضرت زهرا (س) - خرمشهر

بررسی شعر نیایش

معنی بیت : با انسان دروغگو و بداندیشه دوستی نکن

خدایا ، جهان پادشاهی تو راست زما خدمت آید، خدایی تو راست

ردیف : تو راست

قافیه : پادشاهی - خدایی تعداد جملات : ۴

نهاد: جهان پادشاهی - خدمت - خدایی منادا: خدایا حرف ندا : ا

ترکیب اضافی(مقلوب) : جهان پادشاهی کلمه مخفف : ز به معنای از

آرایه ادبی : تلمیح (اشاره به آیه قرآن خداوند مالک آسمان وزمین) - تضاد : خدایی و خدمت کردن

معنی بیت : خدایا فرماندهی جهان برای توست و ما فقط تورا می پرستیم به تو خدمت می کنیم و خدایی شایسته توست

(توهستی)

پناه بلندی و پستی تویی

(توهستی)

همه نیستند، آن چه ، هستی تویی

ردیف : تویی

قافیه : پستی - هستی

تعداد جملات : ۳ جمله

نهاد: تو(خدا) - همه - آنچه - تو(خدا)

آرایه ادبی : تضاد : بلندی و پستی - نیستند و هستی آرایه ادبی : تلمیح اشاره آیه قرآن آیه الکرسی

معنی بیت : تو پناهگاه همه ی آفرینش هستی همه آفریده ها فانی هستند و تویی که پایدار می مانی

همه آفریدست بالا و پست

(توهستی)

تویی آفریننده ی هر چه هست

قافیه : پست - هست

تعداد جملات : ۳ جمله

نهاد: بالا و پست - تو(خدا) - هر چه

ترکیب اضافی: آفریننده ی هر چه هست

آرایه ادبی : تضاد (بالا و پست)

معنی بیت : همه ی آفریده ها ، مخلوق تو هستند و تو خالق همه چیز هستی.

خرد را تو روشن بصر کرده ای

چراغ هدایت تو بر کرده ای

قافیه : بصر - بر

ردیف : کرده ای

تعداد جملات : ۲ جمله

ترکیب اضافی : خرد بصر(بصرخرد) - بصر به معنای چشم و خرد هم به معنای عقب

نهاد: چراغ هدایت

مفعول : خرد را - چراغ هدایت را

ترکیب اضافی : چراغ هدایت

آرایه ادبی : تشبیه : هدایت مانند چراغ است مراعات نظیر: روشن و چراغ تشخیص : نسبت دادن

بصر به خرد

معنی بیت : تو پناهگاه همه ی آفرینش هستی همه آفریده ها فانی هستند و تویی که پایدار می مانی

جهانی بدین خوبی آراستی

برون ز آن که یاریگری خواستی

قافیه : آراستی - خواستی

نهاد: تو(خدا)

تعداد جملات : ۲ جمله

معنی بیت : تو دنیایی به این زیبایی را آفریدی ، بدون این که از کسی کمک بخواهی

به نیروی تو یک به یک زنده ایم

تعداد جملات : ۳ جمله نهاد: تو(خدا)

خداوند مایی و ما بنده ایم

قافیه : بنده ایم - زنده ایم

معنی بیت : تو خداوند و آفریدگار ما هستی و ما بنده ی تو هستیم . همه ی ما به قدرت و اراده ی تو زنده هستیم

تو خشنود باشی و من رستگار فعل حذفی(شوم)

تعداد جملات : ۳ جمله

مسنند: خشنود مضاف الیه : «م» درپیشم

رهی پیشم آور که فرجام کار

قافیه : کار - رستگار

نکته ادبی : ره مخفف راه

مفعول : رهی نهاد : تو - من

معنی بیت : راهی را پیش روی من قرار بده تا در پایان کار ، تو از من راضی باشی و من رستگار شوم

معنی واژه ها :

رهی : راهی

خدمت : احترام ، بزرگ داشت

خرد: عقل

پناه : پشتیبان ، نگهبان

آراستی : زیبا کردی

بصر: بینایی ، روشنی دیده ، دیدن

رستگار : نجات یافته ، کامیاب

خشنود: راضی ، خوشحال

فرجام : پایان

یاریگر: کمک کننده

نکات مهم - قالب های شعر فارسی ششم

غزل : غزل بیشتر به بیان احساس و عاطفه ، فراق و جدایی و عشق و عرفان می پردازد.

نکته: قافیه غزل در مصراع اول و تمام مصراع های دوم قرار دارد.تعداد بیت های غزل بین پنج تا سیزده گاهی پانزده بیت

است . چگونگی قرار گرفتن قافیه های غزل در نمودار زیر مشخص شده است : (علامت X جای قرار گرفتن قافیه است

(شعر درس معرفت آفریدگار - ای مادر عزیز - شعر همه از خاک پاک ایرانیم - شعر درس رنج هایی کشیده ام که
مپرس

× _____	× _____
× _____	_____
× _____	_____
× _____	_____

قصیده : محتوای قصیده درباره ی ستایش ، نکوهش ، شکرو شکایت ، پند و توصیف طبیعت است . شکل قرار گرفتن قافیه شبیه غزل است . تعداد بیت های قصید معمولاً بیش از ۱۵ بیت تا هشتاد بیت گاهی هم بیشتر است .

× _____	× _____
× _____	_____
× _____	_____
× _____	_____

مثنوی : در تمام مصراع های مثنوی قافیه وجود دارد . اما هر بیت قافیه مستقل دارد. علت نام گذاری مثنوی به خاطر طرز قرار گرفتن قافیه هاست .

(شعرستایش - شعرسخن - شعرهفت خان رستم - درخت علم - شیرخدا - شعر به گیتی به از راستی پیشه نیست - نیایش)

× _____	× _____
○ _____	○ _____
□ _____	□ _____
△ _____	△ _____

قطعه : شعری است که مصراع های دوم همه ی بیت های آن، هم قافیه هستند. حداقل بیت های قطعه دوبیت اما حداکثر آن مشخص نیست. در قطعه به پند و اندرز و مسائل اخلاقی و اجتماعی پرداخته می شود. (میوه ی هنر - شعر دریاقلی)

○ _____	_____
○ _____	_____
○ _____	_____

چهارپاره (دو بیتی پیوسته) : از چند دو بیت تشکیل شده است که در مصراع های دوم آن قافیه وجود دارد و در هر دو بیت قافیه تغییر می کند. (شعر باران)

△ _____

△ _____



□ _____

□ _____

شعر نو (شعر نیمایی) : (درس شهدا خورشیدند - درس راز زندگی)

در این شعر برخلاف قالب های غزل و مثنوی و... که زیر هم قرار می گیرند، قافیه های در آن نظم خاصی ندارند

□ _____

توجه : شعر ای وطن قالب آن سرود و ترانه است.

□ _____

□ _____

نکات مهم ادبیات فارسی پایه ششم دبستان حضرت زهرا (س)

واژه های هم خانواده

جماعت - مجموع - تجمّع - جامعه - جمع - اجتماع - جمیع - مجمع - جامع - مجامع - جمعیت

صنعت - صنایع - صنع - صنیع - مصنوعی - صنعت - صانع - صنعتکار - صنعتگر

عمل - عامل - اعمال - معمول - معمولی - معمولاً - استعمال - عمله - متعامل - عمّال

عدل - عدالت - عادل - معدل - تعدیل - اعتدال - تعادل - معادله - معتدل - متعادل

شخص - اشخاص - مشخص - شاخص - شاخصه - تشخّص - تشخیص - شخصیت

دانا-دانش- دانش آموز- دانشجو - نکته دان - دانستنی - نادان - دانشمند- داننده
رساله- رسالت- رسول - رُسل - مُرسل- ارسال-مرسول- مراسله - رسائل
علم- عالم- معلّم- تعلیم - متعلّم - تعالیم - علوم- علّامه - علیم - معلوم
متولّد- تولّد- ولادت - اولاد - ولد - والد - والده- والدین - مولود - میلاد
صالح- مصلح- اصلاح- صلاحیت- صلاح- صلح - مصالحه- مصلحت
مرجع- مراجعه- ارجاع- مرجوع- راجع- رجعت-مراجعت- رجوع
حاکم- محکوم- حکم- حاکمیت- احکام - حکّام - تحکّم - محکم - حکومت
معرّفی - معارفه - متعارف - تعریف - تعارف - عرف - عارف - عارفه
مکتب - کتاب- کاتب- مکتوب- کتب- مکاتب- کتابت- مکاتبه
شہید - شاهد- شہود- شہادت - تشہّد - مشہود- مشہود- مشہد- شہد
مشرک - مشترک - اشتراک - شرک - شریک - شرکا - تشریک
ارتباط - ربط - مرتبط - مربوط - رابطہ - مربوطہ - رابط
شغل - شاغل - مشاغل - اشتغال - مشغله - مشغولیت - مشاغل
صداقت- صادق- صدق- صدیق - تصدیق- مصداق- مصادیق
بینا - بینش - بیننده - خودبین - نزدیک بین - دوربین - بینایی - بین
نظم - تنظیم - منظم - ناظم - منظوم - انتظام - نظام - نظمیه
عجول - عجله - عجولانہ - عجل - تعجیل - عاجلانہ - عاجل
جہاد - جہد- جاہد - مجاہد - مجتہد- اجتہاد- مجاہدہ
تحصیل - محصل - حاصل - محصول- حصول- ماحصل
مکتشف - کشف- کاشف - مکاشفہ - اکتشاف - مکشوف

نقش - منقوش - نقاش - نقشہ - منقّش - نقشینہ - نقوش
مناسب - تناسب - متناسب - نسبت - نسبیّت - منسوب
حرم - حریم - احرام - مُحرم - تحریم - مَحرم - حرمت
تدریس - درس - مدرسه - مدرّس - مدارس - دروس
قطع - مقطّع - قاطع - مقطوع - تقاطع - قطعیت
حفظ - حافظ - حفاظت - محفوظ - محافظ - محافظت
شوق - اشتیاق - مشتاق - مشتاقانہ - مشوق - تشویق
عدد - تعداد - معدود - اعداد - عدیدہ - متعدد - تعدد
مجرّوح - جراحت - جریحہ - جراح - جراحی
عرض - عرضہ - عارض - معروض - تعریض
تحقیق - حقّ - محقّق - حقیقت - احقاق - حقوق
شور - مشورت - شورا - مشاورہ - مشاورت
بلیغ - ابلاغ - تبلیغ - مبلّغ - بلاغت - بلوغ - مبالغہ
تحریک - متحرک - محرک - حرکت - تحریک
ظاہر - مظهر - ظهور - تظاہر - اظہار - مظاہر
نصب - نصاب - منصب - منصوب - انتصاب
عہد - تعہّد - متعہّد - معاہدہ - عہدہ
جذب - مجذوب - جاذب - جذبہ - جذّاب جاذبہ

ناقص - نقص - نقصان - مناقصه - نقیصه - نواقص	تکمیل - کامل - مکمل - کمال - تکامل - اکمال
ناظر - نظر - منظور - نظاره - منظر - انظار	نشر - منتشر - انتشار - ناشر - منشور
معتقد - اعتقاد - عقیده - عقد - عاقد	ظلم - ظالم - مظلوم - تظلم - مظالم - ظلمت
حوادث - حادث - حادثه - محدث - حدیث	وقوع - واقعه - وقایع - واقع - متوقع - توقع
شریف - مشرف - شرف - شرافت - اشرف	مطلب - مطالب - طالب - طلب - مطلوب
عمق - عمیق - اعماق - تعمق - عمیقاً	تصور - مصور - تصاویر - صور - صورت
موزون - وزن - موازنه - توازن - توزین	فعل - فاعل - مفعول - فعال - فعّالیّت
شرح - مشروح - تشریح	اثر - متأثر - تأثیر - آثار - مؤثر
ضمیمه - انضمام - منضم - ضمائم	معرفت - عرفان - معروف - معارف - عرف
سجده - ساجد - سجود - مسجد - مساجد - ساجده - سجاد	اطّلاع - مطّلع - طالع - اطّلاعیه - طلوع
مقصود - قصد - قاصد - مقصد - مقاصد - قاصدک	خلاف - تخلف - متخلف - خلیفه - خلافت - خلف
خادم - خدمه - مخدوم - خدمت - خدام - خدوم	عظمت - عظیم - اعظم - عظام - معظم - تعظیم
سلام - مسلم - تسلیم - اسلام - سلیم - مسلمان	خلق - خالق - مخلوق - خلقت - خلائق - خلاق
جلسه - مجلس - اجلاس - جلوس	وسط - واسطه - متوسط - وساطت - اواسط
لفظ - تلفظ - الفاظ - ملفوظ - لفاظ - لفظی	مجبور - اجبار - اجباراً - جبر - جابر - جبّار
وارث - ارث - وراثت - وراث - ورثه - ارثیه	آموزش - آموزگار - آموزنده - آموزشگاه
عجز - عاجز - عاجزانه - عجزه - معجزه	اعتماد - معتمد - تعمد - عمد - عمدتاً
غضب - مغضوب - غضبناک - غضب	فکر - افکار - تفکر - متفکر
طیب - طبابت - مطب - طب - اطباء	توصیف - وصف - اوصاف - موصوف
هجر - هجرت - مهاجرت - مهاجر	جهل - جاهل - مجهول - جهالت
مالک - املاک - تملیک - ملوک - ملک	اخذ - مأخذ - مأخوذ - مؤاخذہ
فاضل - فضل - فضیلت - فضلا	ذکر - تذکر - مذاکره - متذکر - مذکور
کریم - اکرام - اکرم - کرامت - کرم - مکرمه	محبت - محبوب - حبیب - حب - محبوبه
شباہت - شبیه - تشبیه - شبه	شہرت - شہیر - مشہور - شہرہ
تابناک - تابش - مہتاب	انس - انیس - مونس - مأنوس
صبر - صابر - صبور	مفید - فایده - فواید
جعل - جاعل - جعلی - مجعول	امر - اوامر - امور - آمر - مأمور - مأموریت
عزم - عازم - عزیمت - اعزام	مثل - امثال - تمثیل - مثلاً
حُسن - احسان - تحسین	موفق - توفیق - موفّقیّت

شفیق - شفقت - مشفق

محیط - احاطه - محاط

غافل - غفلت - اغفال

علاج - معالجه - معالج

عزّ - عزیز - عزت - معزز

شکر - شاکر - تشکر - مشکور

تعداد از جمع های مکسر که در زبان فارسی رایج هستند:

جمع مکسر: برخی واژه های مفرد عربی را با تغییر حرکت و کاهش یا افزایش حروف جمع می بندند به این جمع ها جمع مکسر می گویند.

مفرد	جمع مکسر	مفرد	جمع مکسر	مفرد	جمع مکسر	مفرد	جمع مکسر
ادب	آداب	درس	دروس	عنصر	عناصر	رسول	رُسُل
اثر	آثار	اسیر	اسرا	دوره	ادوار	علت	علل
عمل	اعمال	امیر	أُمرأ	رأس	رئوس	علم	علوم
اصل	اصول	رساله	رسائل	علامت	علائم	اول	اوایل
أفق	آفاق	سلاح	اسلحه	غنی	اغنیا	آلت	آلات
ساحل	سواحل	فاضل	فُضلا	ادیب	أدبا	سلطان	سلاطین
فریضه	فرايض	اسطوره	اساطیر	سِرّ	اسرار	فکر	افکار
بیت	ابیات	شکل	اشکال	فضیلت	فضایل	باب	ابواب
شاعر	شُعرا	فقیر	فقرا	تصویر	تصاویر	شبح	اشباح
فایده	فواید	جزیره	جزایر	شعر	اشعار	فصل	فصول
جسم	اجسام	شعبه	شُعب	فیلسوف	فلاسفه	جانب	جوانب
شرط	شروط	قاعده	قواعد	جدول	جداول	صاحب	اصحاب
قاضی	قضات	حادثه	حوادث	طفل	اطفال	قلب	قلوب
حکیم	حُکما	طیب	اطبّا	قرن	قرون	حُکم	احکام
طرف	اطراف	قوه	قوا	حاکم	حکّام	ظرف	ظروف
کذب	أکاذیب	حاشیه	حواشی	عضو	اعضا	کتاب	کُتب
حق	حقوق	عبادت	عبادات	لفظ	الفاظ	حس	حواس
عامل	عوامل	لون	الوان	حزن	احزان	عالم	عُلما
لطیف	لطایف	حاضر	حُضار	عمق	اعماق	مشغله	مشاغل
حال	احوال	عصر	اعصار	منظره	مناظر	خصلت	خصال
عقیده	عقاید	میراث	مواریث	شیخ(مشیخه)	مشایخ	مذهب	مذاهب
نقیصه(نقص)	نقایص	منبع	منابع	مشهور	مشاهیر	نابغه	نوابغ

مسئله	مسائل	مجلس	مجالس	ناحیه	نواحی	مفخر	مفاخر
مقدار	مقادیر	نقطه	نقاط	مرحله	مراحل	ملت	ملل
نقش	نقوش	مصیبت	مصائب	ملک	ملوک	وضع	اوضاع
وارث	ورثه، وراثت	معدن	معادن	معبد	معابد	مانع	موانع
وحش	وحوش	ملک	ملائک	وضع	اوضاع	مدرسه	مدارس
متن	متون	ورق	اوراق	مطلب	مطالب	مبحث	مباحث
موج	امواج	نبی	انبیا	هدیه	هدایا	مکتب	مکاتب
وظیفه	وظایف	مثل	امثال	نوع	انواع	وصی	اوصیا

کلمات متضاد

کلمه	متضاد	کلمه	متضاد	کلمه	متضاد	کلمه	متضاد
درون	بیرون	خنده	گریه	فایده	ضرر	دوست	دشمن
سهل	دشووار	تاریک	روشن	پسندیده	ناپسند	چالاک	گند
زندگی	مرگ	خواب	بیدار	درست	غلط	شب	روز
زود	دیر	کافر	مسلمان	زشت	نیکو	آدم	حیوان
راستگو	دروغ زن	خوی نیک	خوی بد	بالا	پست	امید	یأس
شکست	پیروزی	جهل	دانایی	استقلال	وابستگی	زشتی	زیبایی
نور	ظلمت	گرم	سرد	ظاهر	باطن	تفاوت	شبهات
مفید	مضر	بیش تر	کم تر	ثابت	متحرک	محنت	آسایش
دور	نزدیک	پخته	خام	خاور	باختر	کامل	ناقص
پیر	برنا- جوان	وحشی	اهلی	زیرین	زبرین	نکوهش	ستایش
توانا	ناتوان	عالم	جاهل	معیوب	سالم	عدل	ظلم
ابتدا	انتهای	میسر (ممکن)	محال	معروف	گمنام	آشکار	نهان
پستی	بلندی	خفته	بیدار	نومید	امیدوار	کاست	افزود
دانا	نادان	شادی	غم	آشنا	بیگانه	فراز	فرود- نشیب
راستی	کژ	خیر	شر	گرما	سرما	روی	زیر
گذشته	آینده	پر	خالی	بالا	پایین	ناراحت کننده	شادی آور
بی صدا	پرهیا هو	غروب	طلوع	شدید	ضعیف	صیف	شتا

نکته: با اضافه کردن (با ، بی ، نا) می توان کلمه های متضاد ساخت .

مانند: با سلیقه \neq بی سلیقه مهربان \neq نا مهربان جور \neq ناجور امن \neq نا امن